

﴿۸۷﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ

لشراف متکبر قومش گفتند: «ای شعیب، حتماً تو را همراه مؤمنان از شهر خود بیرون می‌کنیم؛ یا (این که اگر ج
يُشْعِبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرِيْبَتِنَا أَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِي مِلَّتِنَا
بخواهید بمانید، باید) حتماً به آیین ما درآید.» (شعیب) گفت: «آیا (ما را به شرک فرا می‌خوانید؛ در حالی که

قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كُرْهِيْنَ ﴿۸۸﴾ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا
(از آن) متفقیم؟ ۸۸ بی‌شک بر خدا دروغ بسته‌ایم؛ اگر پس از آن که خدا ما را از آیین شما نجات داد، به آن
فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوْدَ فِيهَا

بلاگردیم. امکان ندارد که به آن بلاگردیم؛ مگر این که خداوند، (یعنی) مالک و صاحب اختیارمان، (چیز دیگری)
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا
بخواهد؛ (چرا که) علم و آگاهی مالک و صاحب اختیار ما، همه چیز را فراگرفته است (و او از آینده‌ی ما باخبرتر

رَبُّنَا افْتَحَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِيْنَ ﴿۸۹﴾
(است). تنها بر خدا توکل می‌کنیم. پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن؛ که تو بهترین داورانی.» ۸۹

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ
لشراف کافر قومش گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، بی‌شک زیان‌کار خواهید

إِذَا لَخِيسِرُونَ ﴿۹۰﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ
شد.» ۹۰ پس زمین‌لرزه‌ی شدید، آنان را فرو گرفت، و در خانه‌های خود، خشک و بی‌جان، بر

جِلْمِيْنَ ﴿۹۱﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ
زمین افتادند. ۹۱ کسانی که شعیب را دروغگو شمردند، (چنان نابود شدند که) گویی هرگز در آنجا سکونت

كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۹۲﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ وَقَالَ
نداشته‌اند. کسانی که شعیب را دروغگو شمردند، خود زیان‌کار بودند. ۹۲ پس به آنان پشت کرد و گفت:

يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ
«ای قوم من، به راستی پیام‌های پروردگلام را به شمار ساختم و برایتان خیر خواهی کردم؛ با این حال چگونه

ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ﴿۹۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيْبَةٍ مِنْ نَبِيٍّ
بر (هلاک) افراد کافر (و خیره‌سری) اندوه خورم؟!» ۹۳ ما هیچ پیامبری را به شهری نفرستادیم مگر این که اهل آن

إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبِئْسَاءِ وَ الصَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿۹۴﴾
را به فقر و گرفتاری و بیماری دچار کردیم؛ شاید خضوع و زاری کنند؛ ۹۴ ولی (هنگامی که این مشکلات، آنان را بیدار

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَقًّا عَفْوًا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ
نکرد، خوشی (و نعمت) را جایگزین ناخوشی کردیم تا این که (از نظر مال و تعداد) زیاد شدند و گفتند: «قطعاً بیماری و

ءَأَبَاءَنَا الصَّرَّاءِ وَ السَّرَّاءِ فَأَخَذْنَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾
گرفتاری و (نیز) رفاه و آسایش به اجداد و نیاکان ما (هم) رسیده است.»؛ که ناگهان در حال غفلت مجازاتشان کردیم. ۹۵

۹۴ و ۹۵. زمانی که هشدارها تأثیر نکند: خداوند در آیات قبل به سرگذشت برخی از پیامبران خود و برخورد نامناسب مردم قومشان با آنان اشاره کرد و سرانجام دردناک آن اقوام نگون‌بخت را بیان فرمود. در این آیه و آیه‌ی بعد، قانونی عمومی که در میان تمام اقوام جریان داشته و دارد، توضیح داده شده است؛ اصلی که اگر در آن بیندیشیم، پرده از حقایق مهمی که در زندگی مردم وجود دارد، برداشته می‌شود و راز بسیاری از مشکلات از پرده بیرون می‌افتد؛ این راز که خداوند در برابر انکار مردم و مخالفت آنان با دستورهای او و توصیه‌های پیامبرانش، ابتدا ایشان را با مشکلات و سختی‌هایی گرفتار می‌کند.

مردم تا زمانی که در ناز و نعمت به سر می‌برند، کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند؛ اما هنگامی که مشکلات و سختی‌ها سراغشان می‌آید، متوجه ناتوانی خود می‌شوند و ناخودآگاه به درگاه نیروی برتری که امور جهان را اداره می‌کند، رو می‌آورند. در حقیقت، این مشکلات، لطف خدا هستند که ظاهری تلخ ولی باطنی شیرین دارند و باعث می‌شوند که مردم، دست از گناه و معصیت بردارند و در جاده‌ی بندگی خدا قدم بگذارند. پیامبر حکیم ما در این باره فرموده است: «اگر سه چیز نبود، انسان‌ها [در برابر خدا] سر فرود نمی‌آوردند؛ بیماری، مرگ و فقر.» بسیاری از این مشکلات حتی برای انسان‌های خوب و باایمان نیز مفید است؛ زیرا ممکن است آنان هم در زندگی خود دچار اشتباهاتی شده باشند. خدا، بدین وسیله، اشتباهاتشان را به ایشان یادآوری می‌کند، یا گناه آنان را در همین دنیا کیفر می‌دهد تا آنان با عذاب سخت قیامت مجازات نشوند. گاهی اما این هشدارها هم مؤثر نمی‌افتد و انسان‌های کافر و گناهکار را از خواب غفلت بیدار نمی‌کند؛ بلکه آنان با بی‌توجهی از کنارش می‌گذرند و آن را به حساب «بازی روزگار» می‌گذارند که گذشتگان‌شان نیز دچار آن می‌شدند! در این هنگام، سختی‌ها کنار می‌رود و جای خود را به رفاه و آسایش می‌دهد؛ رفاه و آسایشی که مقدمه‌ی عذاب خداست! در آن حال، خواب غفلت مردم عمیق‌تر می‌شود و به هیچ‌وجه دیگر هشدارهای پیامبران را نمی‌شنوند. تا این‌که ناگاه بانگ مرگ، خواب آنان را درهم می‌شکند و ایشان را بیدار می‌کند؛ ولی دیگر فرصت توبه از کف رفته و هلاکت ابدی دامن‌گیرشان شده است. این قانون، به سنت «املاء و استدراج» (فرصت دادن و درجه به درجه به هلاکت رساندن) معروف است. در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «اگر دیدی خدا پس از گناهان کسی به او نعمت داده، بدان که این استدراج است.» در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «ای فرزند آدم، اگر دیدی پروردگار پاکت پی‌درپی به تو نعمت می‌بخشد، در حالی که تو او را معصیت می‌کنی، از او بترس [زیرا تو را با املاء و استدراج، مجازات می‌کند].»

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ

اگر مردم شهرها ایمان می‌آوردند و خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کردند، بی‌گمان (درهای) برکاتی را
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولی آنان تکذیب کردند و ما به سزای دستاورشان، آنان را

يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا
مجازات کردیم. ۹۶ آیا ساکنان شهرها از این که عذاب ما شب‌هنگام، در حالی که خوابیده‌اند،

وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا
سرآغشان بیاید، در امان‌اند؟ ۹۷ آیا ساکنان شهرها از این که عذاب ما روز‌هنگام در حالی که سرگرم

ضَحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ
بازی‌اند، سرآغشان بیاید، در امان‌اند؟ ۹۸ آیا از عذاب خدا در امان‌اند؟ فقط مردم زیان‌کار،

مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ
خود را از عذاب خدا در امان می‌بینند. ۹۹ آیا (این حقیقت) برای افرادی که زمین را پس از (هرگ)

يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ
ساکنان (پیشین) آن به لوث می‌برند، روشن نشده است که اگر بخواهیم، آنان را به سبب گناهان‌شان

بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
گرفتار عذاب می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهیم و پس از آن (دیگر سخن حق را) نمی‌شنوند؟ ۱۰۰

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
این‌ها، شهرهایی‌ست که برخی از حوادث مهم آن‌ها را برایت بزرگو می‌کنیم. بهرآستی پیامبران‌شان

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ
دلایل روشن برایشان آوردند؛ پس آنان اصلاً قصد نداشتند به آنچه که پیشتر تکذیب می‌کردند،

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا
ایمان آوردند. (آری،) این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد. ۱۰۱ در بیشترشان،

لَا كَثْرَتُمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
هیچ (وفای به) عهدی نیافتیم و بهرآستی بیشتر آنان را نافرمان یافتیم.

﴿١٠٢﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
۱۰۲ آنگاه پس از آن پیامبران، موسی را با نشانه‌هایی‌مان نزد فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم؛

فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
پس آنان به نشانه‌های ما ستم کردند؛ پس بنگر که سرنوشت فسادگران چگونه بوده است. ۱۰۳

وَقَالَ مُوسَىٰ يٰ فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾
موسی گفت: «ای فرعون، من پیامبری از طرف پروردگار جهانیان هستم؛ ۱۰۴

۹۶. اگر مردم ایمان می‌آوردند...: خدای بزرگ در کتاب خود از اقوام زیادی سخن گفته است؛ به ویژه از چند قوم طغیانگر که دعوت پیامبرانشان را با لجابت هرچه تمام‌تر رد کردند و آنان را دروغ‌گو شمردند؛ اقوامی مانند قوم نوح، قوم لوط، قوم عاد و قوم ثمود که هر یک با پیش آمدن بلایی از آسمان یا زمین نابود شدند و خشم و نفرین پروردگار گرفتارشان کرد. این آیه توضیح می‌دهد که سرانجام شوم آن اقوام، نتیجه‌ی اعمال و رفتار خود آنان بوده و ایشان می‌توانستند با پذیرفتن دعوت پیامبران و داشتن ایمان و تقوا، نه‌تنها در جهان آخرت سرانجام نیکویی داشته باشند، بلکه در زندگی دنیایی‌شان نعمت‌ها و برکات الهی را از آسمان و زمین به سوی خود جلب کنند. آری، این قانون قطعی خداست که انسان‌ها تنها در سایه‌ی ایمان و تقوا، به بهترین زندگی دست پیدا می‌کنند و تا زمانی که دستورهای او را به کار نیندند، زندگی سخت و رنج‌آوری خواهند داشت.

قرآن از زبان حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که به قومش فرمود: «ای قوم من، از پروردگارتان آموزش بخواهید و به پیشگاه او توبه کنید تا باران آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد و نیروی شما را بیفزاید.» همچنین از قول حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که آن حضرت به قوم خود فرمود: «از پروردگارتان آموزش بخواهید؛ زیرا او بسیار آمرزنده است. آموزش بخواهید تا باران آسمان را پی‌درپی بر شما نازل کند و مال و فرزندان را زیاد کند و برایتان باغ‌هایی سرسبز و نهرهایی پرآب قرار دهد.» در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم: «هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت.» در تاریخ آمده است که شخصی از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «چه چیزی جلوی برکات آسمان را می‌گیرد؟» حضرت فرمود: «شرک به خدا.» او پرسید: «چه چیزی برکات آسمان را بر مردم می‌گشاید؟» فرمود: «اعتقاد به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و یگانه‌پرستی.» به همین سبب در روایات می‌خوانیم که پس از ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و عالم‌گیر شدن دین اسلام، سراسر زمین پر از امنیت و نعمت خواهد شد. آری، ایمان و پذیرفتن دعوت پیامبران و تقوا و پرهیز از آنچه خدا را به خشم می‌آورد، دو عامل اساسی در پدید آمدن سعادت انسان در زندگی دنیا و آخرت است. البته باید به یاد داشته باشیم که ادعای ایمان و تقوا، با داشتن آن متفاوت است. بنابراین اگر کسانی که خود را مسلمان می‌نامند، به احکام اسلام بی‌توجه و از تقوای الهی بی‌بهره باشند، از این برکات نیز محروم خواهند ماند.

حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ

اصرار دارم که در مورد خداوند جز (سخن) حق نگویم. به راستی معجزه‌های از سوی پروردگارتان

بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَارْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ اِنْ كُنْتَ

برایتان آورده‌ام. بنابراین، بنی اسرائیل را آزاد و با من همراه کن. «۱۰۵ (فرعون) گفت:

جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٠٦﴾ فَالْقٰى

«اگر از راستگویان هستی و معجزه‌های آورده‌ای، آن را بیاور.» ۱۰۶ آنگاه (موسی) عصایش را انداخت:

عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَاِذَا هِيَ بَيْضَاءُ

که ناگاه نواهایی کامل شد. ۱۰۷ و دستش را (از گریانش) بیرون کشید و ناگاه در نظر بینندگان، سفید

لِلنّٰظِرِيْنَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ

(و درخشان) شد. ۱۰۸ سران و اشراف قوم فرعون گفتند: «قطعاً این (شخص)، جادوگری است که (از سحر و

عَلِيْمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيْدُ اَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ اَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُوْنَ ﴿١١٠﴾

جادو) به خوبی آگاه است؛ ۱۰۹ قصد دزد شما را از سرزمین‌تان بیرون کند. اینک چه پیشنهادی دارید؟» ۱۱۰ گفتند: «(تصمیم

قَالُوْا اَرْجِهْ وَاخَاهُ وَاَرْسِلْ فِي الْمَدٰٓئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿١١١﴾ يٰٓاَتُوْكَ

نهایی در پرهی) او و برادرش را به تأخیر بینداز و افرادی را برای گردآوری (جادوگران) به شهرها روانه کن؛ ۱۱۱ تا همه‌ی

بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٌ ﴿١١٢﴾ وَجَآءَ السّٰحِرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوْا اِنَّ

جادوگران دانا و زبردست را نودت بیاورند.» ۱۱۲ (بدین ترتیب) جادوگران، نزد فرعون آمدند. گفتند:

لَنَا لَآجِرٌ اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ

«اگر ما پیروز شویم، حتماً پاداشی خواهیم داشت؟» ۱۱۳ گفت: «آری، بی‌گمان از مقرّبان

لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿١١٤﴾ قَالُوْا يٰمُوسٰى اِمَّا اَنْ تُلْقٰى وَاِمَّا اَنْ

(در بزم) خواهید بود.» ۱۱۴ (جادوگران) گفتند: «ای موسی، یا تو (عصایت را) بینداز، یا ما

نَكُوْنُ نَحْنُ الْمُلْقٰى ﴿١١٥﴾ قَالَ اَلْقُوا فَلَمَّا اَلْقَوْا سَحَرُوْا

(وسایل‌مان را) می‌اندازیم.» ۱۱۵ (موسی) گفت: «شما بیندازید.» هنگامی که (طناب‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را)

اَعْيٰتِ النَّاسِ وَاَسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرِ عَظِيْمٍ ﴿١١٦﴾

انداختند، چشمان مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترسانند و جادویی بزرگ (به میان) آوردند. ۱۱۶

وَ اَوْحٰىنَا اِلٰى مُوسٰى اَنْ اَلِقْ عَصٰكَ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا

به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز. ناگاه آن (عصا) لودها شد و دروغ‌پردازی‌هایشان را به

يَافِكُوْنَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١١٨﴾ فَعُلُوْا

سرعت بلعید. ۱۱۷ (در آن هنگام،) حق نمایان شد و کارهای آنان، (همه) نابود شد. ۱۱۸ در آنجا،

هٰنَالِكَ وَاَنْقَلَبُوْا صٰغِرِيْنَ ﴿١١٩﴾ وَاَلْقٰى السّٰحِرَةُ سِجْدِيْنَ ﴿١٢٠﴾

(فرعونیان) شکست خوردند و خوار و زبون شدند. ۱۱۹ جادوگران، (بی‌اختیار) به سجده افتادند. ۱۲۰

۱۱۳

۱۱۶. سحر چیست؟ بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که پدیده‌ی «سحر و جادو» از دوران بسیار کهن در میان مردم رواج داشته است و دقیقاً مشخص نیست که چه کسی برای نخستین بار جادوگری کرده است. قرآن کریم بارها به جادو و جادوگران اشاره کرده است، و توجه به آیات قرآن، شکی باقی نمی‌گذارد که این مطلب حقیقت دارد؛ ولی از قرآن فهمیده می‌شود که سحر دو گونه است: گونه‌ی یکم سحر، مواردی است که واقعیت ندارد؛ بلکه صرفاً تأثیری است که جادوگر بر خیال بیننده می‌گذارد و به او وانمود می‌کند که جادوی او حقیقت دارد؛ مانند جادوی ساحران فرعون که بر اساس این آیات، آنان چشمان مردم را سحر کردند و در دل‌هایشان ترس افکندند، و به فرموده‌ی آیه‌ی ۶۶ سوره‌ی طه، حتی حضرت موسی علیه السلام هم چنین انگاشت که طناب‌ها و عصاهای ساحران حرکت می‌کند. البته دقیقاً روشن نیست که شیوه‌ی کار ساحران فرعون چه بوده است؛ ولی روشن است؛ که آن‌ها در خیال مردم دخل و تصرف می‌کردند و واقعاً طناب‌ها و عصاها را به اشیای متحرک تبدیل نمی‌کردند. شاید بتوان چشم‌بندی و شعبده‌بازی‌های زمان حاضر را نیز جزء این بخش دانست. گونه‌ی دوم سحر اما جادوهایی است که واقعیت دارد.

همان‌طور که در تاریخ آمده است، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مردی یهودی با جادوی خویش، آن حضرت را در بستر بیماری انداخت، و خداوند با فرو فرستادن سوره‌های فلق و ناس و سپس خواندن آن‌ها توسط حضرت علی علیه السلام، سحر آن جادوگر را باطل کرد. به هر حال، سحر و جادو از نظر اسلام حرام و جزء گناهان محسوب می‌شود، و به فرموده‌ی امیر مؤمنان علی علیه السلام گناه آن در حد کفر به خداست. نکته‌ی دیگری که از این آیات استفاده می‌شود، تفاوت معجزه و سحر است. جادوگری، کاری آموختنی و یاددانی است؛ ولی معجزه از عهده‌ی انسان‌های معمول خارج است و فرستادگان خدا به لطف و یاری او، آن را برای مردم انجام می‌دهند. اعجاز، فراگرفتنی و یاددانی نیست و کاری منحصر به فرد است. از همین رو، ساحران زبردست فرعون که در جادوگری، سرآمد زمان خود محسوب می‌شدند، با دیدن معجزه‌ی حضرت موسی علیه السلام - یعنی تبدیل عصای چوبین به ماری عظیم‌الجثه - به روشنی فهمیدند که کار موسی علیه السلام، سحر و جادو نیست و او جادو نکرده است. پس بلافاصله در برابر آن حضرت تسلیم شدند و به او ایمان آوردند و تا پای جان بر سر ایمانشان ایستادند.

قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ

گفتند: «به مالک و صاحب اختیار جهانیان ایمان آوردیم؛ ۱۲۱ مالک و صاحب اختیار موسی و هارون.» ۱۲۲ فرعون گفت: «پیش از این که به شما اجزه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً این دسیسه ایست که شما (با ثباتی پیشین) در مکرتموه فی المدینه لیتخرجوا منها أهلها فسوف تعلمون مورد شهر به کار بسته آید تا ساکنانش را از آن بیرون کنید. به زودی (سر نوشت خود را) خواهید دانست.

﴿١٢٣﴾ لَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبْتِكُمْ

۱۲۳ بی شک دست و پاهایتان را در خلاف جهت (یکدیگر) می برم. آنگاه همه ی شما را محکم به تنه ی درختی

أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا

می بندم. ۱۲۴ گفتند: «چه باک؛ که ما به سوی پروردگمان باز می گردیم؛ ۱۲۵ تو فقط برای این بر ما خشم می گیری و ما را

إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِءَايَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا

مجازات می کنی که چون نشانه های پروردگمان نزد ما آمد، به آن ایمان آوردیم. پروردگرا، بر (ظرف وجود ما)، پیمانهای صبر

وَتَوَقْنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ

و شکیبایی بریز و در حال تسلیم (در برابر خودت)، جان ما را بگیر. ۱۲۶ اشراف و سران قوم فرعون گفتند: «یا موسی و قومش

وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ وَءَالِهَتِكَ قَالَ سُنُقَتِلُ

را به حال خود می گذاری تا در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را کنار نهند؟» (فرعون) گفت: «بی گمان با تسلط کامل بر آنان،

أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِءُ نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ

به زودی (همچون گذشته)، بسیاری از پسران شان را خواهیم کشت و زنان شان را (برای کنیزی) زنده می گذاریم.» ۱۲۷ موسی

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ

به قومش گفت: «از خدا یاری جوید و صبر پیشه کنید؛ چرا که زمین برای خداست، و هر کس از بندگانش

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَءَالِهَتِكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوا

را که خدا بخواهد، وراثت آن می کند. (آری)، فرجام (نیکی) برای پرهیزکاران است.» ۱۲۸ (بنی اسرائیل

أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ

به موسی) گفتند: «هم پیش از آن که نزد ما بیایی و (هم) پس از آمدنت نزد ما، رنج و آزار

رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ

فراوان دیدیم.» گفت: «امید است که پروردگارتان، دشمن شما را نابود کند و شما را در زمین جانشین

فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ

(آنان) قرار دهد. آنگاه ببیند چگونه عمل می کنید.» ۱۲۹ بهراستی فرعونیان را با

بِالسِّنِينَ وَنَقَصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

خشک سالی ها و کاهش محصولات مجازات کردیم تا مگر پند گیرند. ۱۳۰

۱۲۶. محافظ ایمان: هیجان و اضطراب، به آخرین حد خود رسیده بود. بزرگ‌ترین ساحران مصر، با غرور و تکبر تمام به میدان رقابت با موسی علیه السلام آمده بودند و هر آنچه را که در توان داشتند، به میان آوردند و به عزت فرعون سوگند خوردند که موسی علیه السلام را شکست خواهند داد؛ ولی در یک آن، تمام اسباب و وسایل جادوگری‌شان را عصای موسی علیه السلام که به ماری ترسناک تبدیل شده بود، بلعید و چیزی برایشان باقی نگذاشت. ساحران - که سحر و جادو را به خوبی می‌شناختند - یقین کردند که موسی علیه السلام از سنخ آنان نیست و از سوی نیرویی برتر از انسان‌ها حمایت می‌شود. به همین سبب، بی‌درنگ بر خاک افتادند و به خدای موسی ایمان آوردند و بر آستانش سجده کردند. فرعون کوردل که هیچ روزنه‌ای برای تابش حقیقت در وجودش باقی نمانده بود و خود را مالک جسم و روح مردم می‌دانست، فریاد بر آورد که شما با اجازه‌ی چه کسی به موسی ایمان آوردید؛ اصلاً شما و موسی علیه السلام از قبل با هم تبانی کرده‌اید که مرا رسوا کنید و خودتان حکومت مصر را به دست گیرید! برای همین، شما را به اشد مجازات محکوم می‌کنم و دست‌ها و پاهایتان را به طور مخالف (دست راست و پای چپ یا بالعکس) قطع می‌کنم و دستور می‌دهم که با همین حال بر درختان خرما آویزان‌تان کنند تا جان دهید و آنگاه بفهمید که عذاب و شکنجه‌ی کدام‌یک از ما سخت‌تر است؛ من یا خدای موسی! آری، فرعون تمام خشم خود را به رخ ساحران کشید تا شاید آنان بترسند و از او عذرخواهی کنند و دیگر کسی جرأت نکند در مقابل او بایستد؛ ولی ایشان مانند افراد کوری که به تازگی بینایی‌شان را به دست آورده‌اند، آرام و مطمئن در برابر او ایستادند و گفتند: «تو خود می‌دانی که همه‌ی تهمت‌های دروغ است و ما را فقط برای ایمان آوردن به نشانه‌های خدا مجازات می‌کنی.» آنگاه به درگاه خدا روی کردند و گفتند: «پروردگارا، وجود ما را از صبر و استقامت پر کن و جان ما را در حالی بگیر که تسلیم فرمان تو هستیم.» آن مردان بزرگ، در آن لحظه‌ی حساس، از خدا «صبر» خواستند؛ زیرا می‌دانستند که گوهر ایمانشان، تنها با صبر و شکیبایی حفظ می‌شود، و اگر صبرشان تمام شود، شاید دست از ایمانشان بکشند. آری، صبر، مهم‌ترین عامل در حفظ ایمان افراد است؛ زیرا انسان تا زمانی بر سر ایمانش می‌ایستد که در برابر مشکلات تسلیم نشود، و اگر زمانی، سختی‌ها او را در هم شکنند، دیگر ایمانی برایش نخواهد ماند. شاید کسانی را در اطراف خود دیده باشیم یا حال و روزشان را شنیده باشیم که مشکلات و سختی‌های مالی یا بیماری و فوت عزیزانشان، باعث دست برداشتن آنان از مقدّسات و پشت کردن به دین شده است. باید بدانیم که همه‌ی این سختی‌ها، امتحان خداست که در پس آن، سعادت جاودان نهفته است. پیشوای پنجم ما شیعیان چه زیبا فرموده است: «بهشت را سختی‌ها پوشانده است؛ به همین سبب، هر کس در برابر مشکلات دنیا صبر کند، وارد بهشت می‌شود. و دوزخ را لذت‌ها و شهوت‌رانی‌های حرام پوشانده است؛ به همین علت، هر کس به خودش طعم لذت و شهوت‌رانی حرام را بچشاند، وارد آتش خواهد شد.»

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ

زمانی که نعمت و رفاه به آنان روی آورد، می گفتند: «این فقط به سبب (شایستگی) ماست.»؛ و اگر بدی و

يَطِيْرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَلَرْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ

ناخوشی به آنان می رسد، به موسی و همراهانش فال بد می زدند. آگاه باشید که بخت بد آنان (که همان

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ

عذابشان است)، صرفاً نزد خداست؛ ولی بیشترشان نمی دانند. ۱۳۱ (فرعونیان به موسی) گفتند: «هر معجزه‌ای

لِتَسْحَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

که برایمان بیوری تا به وسیله آن، ما را جادو کنی، (بدان که) ما به تو ایمان نمی آوریم.» ۱۳۲ پس (به کيفر انکارشان،)

الطُّوفَانَ وَالْمَلْحَ وَالْقُرْبَانَغَ وَخُونَ رَا بِهٖ صُورَتِ نَشَانِهٖاۙ اِشْكَارَ بِهٖ سُوۙ اَنَانَ فِرْعَوْنِيۙ وَ بَرِ اِيشَانَ مَسْلَطَ

توفان و ملخ و شپش و قورباغه‌ها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار به سوی آنان فرستادیم و بر ایشان مسلط

مُفْصَلَتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَكَمَا وَقَعَ

کردیم؛ پس تکبر ورزیدند، و گروهی گنه‌کار بودند. ۱۳۳ هنگامی که عذاب بر آنان فرود می آمد، می گفتند: «ای

عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَلْمُوسَىٰ اِدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عٰهَدَ عِنْدَكَ

موسی، پروردگارت را بنا به عهده‌ی که با تو (در مورد استجابت دعایت) دارد، به سبب ما بخوان. اگر این عذاب را از

لَئِنْ كَشَفْتَا عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ

ما برطرف کنی، حتماً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را آزاد و با تو همراه خواهیم کرد.» ۱۳۴ پس هنگامی که

بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ

عذاب را تا مدتی معین از آنان برطرف می کردیم، که ایشان (در آن زمان محدود فرصت داشتند به عهد خود وفا

هُم بِالْغَوۙ إِذَا هُم يَنْكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُم فَأَغْرَقْنَاهُم

کنند و عاقبت) به (انتهای) آن می رسیدند، ناگهان پیمان شکنی می کردند. ۱۳۵ سرانجام آنان را مجازات کردیم

فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غٰفِلِينَ ﴿١٣٦﴾

و در دریا غرقشان کردیم؛ چراکه آنان آیات و نشانه‌های ما را دروغ می شمردند و همواره از آن غافل بودند. ۱۳۶

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيۙ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ

(بدین ترتیب،) شرق و غرب آن سرزمین را که در آن خیر و برکت (فراوان) قرار داده

الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَلَرْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

بودیم، به آن قوم که مدت‌ها به سبب ضعف و فقرشان (از طرف فرعونیان) تحت فشار بودند،

الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ

به لطف دادیم، و بهترین وعده‌ی پروردگارت، در حق بنی اسرائیل، به پاس صبرشان به وقوع

يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾

پیوست، آنچه را که فرعون و قومش می ساختند و بر می افراشتند، در هم کوبیدیم. ۱۳۷

۱۳۴ و ۱۳۵. تضرع و زاری در سختی‌ها، غفلت و پیمان‌شکنی در آسودگی‌ها: در میان پیامبرانی که سرگذشت آنان در قرآن آمده، حضرت موسی علیه السلام و قوم او، بیشترین حجم از داستان انبیاء را به خود اختصاص داده‌اند. داستان پیامبران، به ویژه سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون، سراسر عبرت و پند و موعظه است، و حال و روزشان، با افرادی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت تاکنون می‌زیسته‌اند، شباهت‌های زیادی دارد. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «بی‌شک شما راه و روش گذشتگان را قدم به قدم طی می‌کنید و پا جای پای آنان می‌گذارید.» این پیش‌گویی تهدیدآمیز، به همه‌ی ما هشدار می‌دهد که از اشتباهات گذشتگانمان پند بگیریم و در راه خوبانشان قدم بگذاریم.

این آیات، به یکی از ویژگی‌های بد فرعونیان اشاره می‌کند که با کمی دقت معلوم می‌شود که نه تنها ویژگی آنان، بلکه صفت بسیاری از مردم گذشته و حال است. پس از آن که حضرت موسی علیه السلام، فرعون و فوعونیان را به ایمان به خدا و آزاد کردن بنی‌اسرائیل دعوت کرد، آنان او را دروغ‌گو شمردند و دعوتش را رد کردند. خداوند نیز آن‌ها را به مشکلاتی دچار کرد تا مگر از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی او باز گردند؛ مشکلاتی مانند قحط و خشک‌سالی، توفان، هجوم ملخ و شپش و قورباغه به خانه و زندگی و مزارع و باغ‌های آنان، و تبدیل شدن آب به خون. آنان پس از بروز هر یک از این مشکلات، نزد موسی علیه السلام می‌رفتند و با فروتنی و تواضع از او تقاضا می‌کردند که از خدا بخواهد تا آن مشکل رفع شود، و به او قول می‌دادند که پس از برطرف شدن آن، به او ایمان آورند و بنی‌اسرائیل را آزاد کنند؛ اما پس از این که مشکل‌شان با دعای موسی علیه السلام رفع می‌شد، پیمانشان را می‌شکستند و همه چیز را فراموش می‌کردند. قرآن کریم بارها به این ویژگی بد انسان اشاره کرده و آن را نکوهیده است. خداوند در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی فصلت می‌فرماید: «هرگاه به انسان‌های غافل و بی‌خبر نعمتی می‌دهیم، روی برمی‌گردانند و با غرور و تکبر، به حق و حقیقت پشت می‌کنند؛ ولی هنگامی که ناراحتی مختصری به آنان می‌رسد، پیوسته تقاضا می‌کنند که آن ناراحتی برطرف شود.» چه بسیار افرادی که در هنگام بیماری خود یا خانواده‌شان یا مشکلات مالی و ...، صبح و شب در مسجد به نماز و دعا مشغول می‌شوند و به درگاه معصومین توسل می‌کنند؛ ولی با برطرف شدن مشکلاتشان، راز و نیاز و توجه به خدا را فراموش می‌کنند و حتی واجبات خدا مانند نماز، روزه، حجاب، خمس و ... را زیر پا می‌گذارند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف پرهیزکاران راستین می‌فرماید: «آنان در راحت و آسایش همان‌طورند که در سختی‌ها و مشکلات هستند.»

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ

بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، و (در مسیر خود،) به قومی رسیدند که به (عبادت) بت‌هایی که داشتند، روی آورده و

عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَلْمُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ

بدان پاینده بودند. (بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی، همان‌طور که آنان، خدایانی (دیدنی و محسوس) دارند، برای ما هم

إِلَهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم

(خدای دیدنی) قرار ده (تا او را ببینیم).» (موسی) گفت: «شما افرادی (کاملاً) نادان هستید؛ ۱۳۸ آیین و مسلک

فِيهِ وَبِطُلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ

اینان، نابودشدنی و کارهایشان باطل و بی‌پوده است.» ۱۳۹ (سپس) گفت: «آیا جز الله را معبودتان برگزینم؛

إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ

حال آن‌که او شما را بر جهانیان (زمانتان) برتری داد؟» ۱۴۰ زمانی (را یاد کنید) که شما را از (چنگال)

مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ

فرعونیان نجات دادیم که پیوسته بلا و مصیبتی سخت بر سر شما می‌آوردند؛ (یعنی) بسیاری از پسران‌تان

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن

را می‌کشتند و زنان‌تان را (برای کنیزی) زنده می‌گذاشتند. در آن (مصایب)، از جانب پروردگارتان (برای

رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً

(شما) آزمایشی بزرگ بود. ۱۴۱ (در کوه طور،) با موسی سی شب قرار گذاشتیم (تا تورات را دریافت کند)،

وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ

و آن (زمان) را با ده (شب دیگر) کامل کردیم، و (بدین ترتیب،) قرار وعده‌ی (او با) پروردگارش، در چهل شب پایان

مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحَ وَلَا تَتَّبِعْ

یافت. موسی (پیش از رفتن)، به برادرش هارون گفت که در قوم من جانشینم باش و به اصلاح (امور) بپرداز و از

سَبِيلِ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ

راه و روش فسادکاران پیروی نکن. ۱۴۲ هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و مالک و صاحب‌اختیارش با وی سخن

رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَكِنِ انظُرْ

گفت، عرض کرد: «پروردگارا، (خودرا) به من نشان ده تا به تو بنگرم.» فرمود: «(هرگز) مرا نخواهی دید؛ ولی به این کوه

إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى

بنگر؛ اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید.» هنگامی که مالک و صاحب‌اختیارش به کوه جلوه نمود، آن را با خاک

رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ

یکسان کرد و موسی بی‌هوش (به زمین) افتاد. هنگامی که به هوش آمد، عرض کرد: «تورا (از دیده شدن با چشم) بسیار

قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

مزه می‌دانم؛ به درگاهت بزرگشته‌ام و من نخستین کسی هستم که (به محال بودن دیدن تو با چشم سی) ایمان آوردم.» ۱۴۳

۱۴۳. آیا خدا را می‌توان دید؟: بر اساس آیات قرآن، خدای بزرگ با پیامبر خود موسی علیه السلام قرار گذاشت که آن حضرت چهل شبانه‌روز را در کوه طور به عبادت و راز و نیاز با او سپری کند و پس از آن، کتاب آسمانی تورات را از خدا تحویل بگیرد. در این مدت، اتفاقات مهمی رخ داد که این آیه به یکی از آن‌ها اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، خداوند در کوه طور با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت. البته این نخستین باری نبود که خدا با حضرت موسی علیه السلام سخن می‌گفت؛ بلکه در ابتدای رسالت آن حضرت نیز در سرزمین مقدس «طوی» با او سخن گفته بود. به همین علت، در میان پیامبران خدا، حضرت موسی علیه السلام به «کلیم‌الله»، یعنی شخصی که خدا با او سخن گفته، معروف است. البته روشن است که خداوند، مانند ما سخن نمی‌گوید؛ بلکه صدایی را در فضا پدید آورده و بدین‌وسیله پیام خویش را به گوش حضرت موسی علیه السلام رسانده است. به هر حال، پس از سخن گفتن خدا با حضرت موسی علیه السلام، او تقاضا کرد که خداوند خود را به او نشان دهد. البته به‌درستی روشن نیست که آن پیامبر الهی برای چه منظوری چنین تقاضایی کرد؛ آیا او از طرف قوم خود چنین درخواستی را از خدا کرد یا این واقعاً خواسته‌ی خودش بود؟ به هر حال، پاسخ خدا به این درخواست این بود که او به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود. می‌دانیم که فقط اشیای مادی به چشم می‌آیند و خدا جسم نیست که بتوان او را با چشم دید. خدا اما برای نشان دادن قدرت و بزرگی خود به حضرت موسی علیه السلام به او فرمود که به کوهی که در برابرش بود، نگاه کند. در همان لحظه، آن کوه عظیم تکه‌تکه شد، و خدا بدین روش به پیامبر خود فهماند که بسیار بزرگ‌تر از آن است که بتوان او را با چشم دید؛ بلکه هر آنچه دیده می‌شود، مخلوق اوست و در دستان قدرت او قرار دارد. پس از آن اتفاق هولناک، موسی علیه السلام بی‌هوش بر زمین افتاد، و پس از به هوش آمدن، خدا را ستود و از این‌که دیده شود، پاک و منزّه شمرد. آری، خدای بزرگ، نه در دنیا و نه در آخرت دیده نمی‌شود و کسانی که خیال می‌کنند او را می‌توان دید، خدای جهان‌آفرین را مانند مخلوقاتش فرض کرده‌اند. در روایتی می‌خوانیم که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا خدا در قیامت دیده می‌شود؟» امام فرمود: «خدا از چنین چیزی بسیار پاک و منزّه است. چشم‌ها فقط چیزهایی را می‌بینند که رنگ و حالت داشته باشند؛ در حالی که خدا، آفریننده‌ی رنگ و حالت است [و خودش جسم نیست که رنگ و حالت داشته باشد].» آری، خداوند دیدنی نیست؛ اما درک شدنی‌ست. دل‌های بایمان بندگان صالح خدا او را چنان درک می‌کنند که گویا همواره او را می‌بینند؛ چرا که نشانه‌های وجود خداوند در ذره ذره‌ی این عالم و در تمام لحظات حیات انسان مشاهده می‌شود.

قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي

فرمود: «ای موسی، من تو را به سبب پیام‌های (و بی‌هی) خود (که تو حامل آن‌ها هستی)، و به سبب سخن گفتن (خاض) خود (با

فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَكَتَبْنَا

تو)، بر مردم برتری دادم و (از میان‌شان) برگزیدم. بنابراین، آنچه را که به تو می‌دهم، بگیر و از سپاسگوران باش.» ۱۴۴ برای او،

لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ

در الواح (تورات)، پندی از هر چیزی و توضیحی برای هر چیزی (که قومش برای هدایت به آن نیاز داشتند)، نوشتم و (گفتم):

شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا

«با جدیت و پشت‌کار، آن را بگیر و به قومت فرمان ده که (از میان راه‌ها و روش‌های گوناگون)، بهترین آن‌ها را (که تورات است)،

سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَلْسَقِينَ ﴿١٤٥﴾ سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ

بگیرند و به آن عمل کنند، بی‌گمان سرای نافرمانان را به شما نشان خواهم داد. ۱۴۵ بی‌شک کسانی را که در روی زمین تکثر

يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ

می‌ورزند، در حالی که هیچ حقی (بر این کار) ندارند، از آیات و نشانه‌هایم روی گردان خواهم کرد، و (در نتیجه)،

لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

هر نشانه‌ای را که ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه رشد و هدایت را ببینند، آن را راهی (برای پیمودن)

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِثِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

انتخاب نمی‌کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راهی (برای خود) بر می‌گزینند. این (بگذراشتن از سوی خدا)، بدان

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا

سبب است که آنان آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند و همواره از آن غافل بودند. ۱۴۶ کسانی که آیات

بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا

و نشانه‌های ما و دیدار آخرت را دروغ شمردند، اعمال‌شان تباه شد. آیا چیز آنچه

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ

می‌کردند، کیفر می‌بینند؟ ۱۴۷ قوم موسی، پس از (رفتن) او (به میقات)، از زیورهایشان،

حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ

مجسمه‌ی گوساله‌ای را (برای پرستش) ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که او با آنان سخن نمی‌گوید

وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾

و هیچ راهی را به آنان نمی‌نمایاند؟ آن را (خدا) قرار دادند، و (البته بیشتر هم) ستم‌کار بودند. ۱۴۸

وَلَمَّا سَقَطَ فِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن

هنگامی که پشیمان شدند و دیدند که واقعاً گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر

لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را نیامزد، بی‌گمان از زیان‌کاران خواهیم شد.» ۱۴۹

۱۴۷. آتش در خرمن: همه‌ی ما با معنای «مالکیت» آشنا هستیم و بر اساس آن، اشیای زیادی را «برای خودمان» می‌دانیم. البته قانون مالکیت، از نظر دین و قانون محترم است و هیچ‌کس حق ندارد به مال دیگری دست‌درازی کند؛ ولی واقعیت این است که اشیای متعلق به ما فقط تا پایان عمر به ما تعلق دارند و پس از آن دیگر برای ما نیستند؛ جز یک چیز که آن هم «اعمال» ماست. آری، از نظر قرآن، تنها چیزی که حقیقتاً برای انسان است و تا ابد برایش باقی می‌ماند، کارهای اوست. این کارها در جهان پس از مرگ، به پاداش یا کیفر تبدیل می‌شود و انسان برای همیشه با آن زندگی می‌کند. به همین سبب، در روایات معصومین علیهم‌السلام، دنیا به مزرعه‌ای تشبیه شده که بذر اعمال انسان در آن پاشیده می‌شود، و آخرت، زمان چیدن محصول این مزرعه خواهد بود.

بر اساس آیات قرآن اما در وضع خاصی، تمام اعمال خوب انسان نابود می‌شود و آتش سوزانی، مزرعه‌ی آخرتش را فرا می‌گیرد و هیچ کار خوبی برایش باقی نمی‌گذارد، و در حقیقت، تنها داشته‌ی واقعی او را نابود می‌کند. این نوع نابودی عمل، «حبط» نام دارد. واژه‌ی حبط، ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین عامل حبط اعمال، شرک و کفر به خداست. از نظر قرآن، کسانی که از حقیقت آگاه هستند و از سر لجاجت ایمان نمی‌آورند، اگر کار خوبی هم داشته باشند، از آن کارها سودی نخواهند برد؛ زیرا درختِ اعمال نیک باید بر زمین محکم و استوار روییده باشد، و نه بر آب! آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ابراهیم چنین می‌گوید که «وضعیت کافران، مانند درخت هرزه و آفت‌زده‌ای است که از زمین کنده شده و هیچ آرام و قراری ندارد.» آیا می‌توان تصور کرد که چنین درختی، میوه‌ی گوارایی بدهد؟! در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی ابراهیم نیز می‌خوانیم که «وضعیت کارهای کافران، مانند خاکستری است که در روزی توفانی، باد شدیدی به آن بوزد و آن را پراکنده کند و هیچ چیز باقی نگذارد.» البته باید توجه کنیم که کفر و شرک، صورت‌های متفاوتی دارد؛ مثلاً از نظر قرآن، افراد منافق و دورو، کافر هستند و اعمالشان نابود خواهد شد؛ یا بلند کردن صدا نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توهین به آن حضرت، موجب کفر و حبط اعمال می‌شود. همچنین بر اساس روایات، نپذیرفتن ولایت امامان معصومین علیهم‌السلام و مخالفت با آنان، اعمال انسان را بی‌فایده می‌کند. نیز در روایات پیشوایان دین می‌خوانیم که کسانی که برای خوش‌آمد دیگران عبادت می‌کنند و نه برای خشنودی خدا، عباداتشان بی‌فایده است. آشکارترین نمونه‌ی حبط عمل، شیطان است که خداوند عبادت هزارساله‌ی او را به سبب تکبرش نابود کرد. البته ذکر این نکته لازم است که در مقابل، خداوند برخی از اعمال بد انسان‌ها را به سبب اعمال نیک آنان از بین می‌برد. در آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی هود بیان شده که اعمال نیک، بدی‌ها و آثار سوء اعمال بد را از بین می‌برد.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي

هنگامی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک نزد قومش بازگشت، گفت: «چه بد جانشینانی پس از من بودید! آیا در مورد

مِن بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۗ وَالْقَىٰ الْأَلْوَابَ ۖ وَأَخَذَ بِرَأْسِ

فرمان پروردگارتان (مبنی بر تمدید مدت میقات و تأخیر نزول تورات) عجله کردید (و زود قضاوت کردید)؟» (آنگاه الواح

أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا

(تورات) را افکنند (موهای) سر برادرش را گرفت و در آن حال، او را به سمت خود می کشید. (هارون) گفت: «ای پسر مادرم،

يَقْتُلُونَنِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ

این قوم، مرا ضعیف یافتند و تحت فشار گذاشتند و بر من چیره شدند، و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد

الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَإِلَىٰ أَخِي وَادْخُلْنَا فِي

نکن و با افراد ستم کار (شریک) قرار نده. «۱۵۰ (موسی) عرض کرد: «پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در

رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

(پناه) رحمت خویش و ولد فرما؛ که تو مهربان ترین مهربانانی.» ۱۵۱ کسانی که گوساله را (خدای) انتخاب

الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

کردند، قطعاً خشمی (سهمگین) از جانب پروردگارشان و خفت و خواری (شدیدی) در زندگی دنیا به آنان

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ

میرسد. (آری)، دروغ پردازان را این چنین کیفر می کنیم. ۱۵۲ و کسانی که کارهای بد کردند و پس از آن توبه

تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَعَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

کردند و ایمان آوردند، پروردگارت پس از آن (توبه)، بسیار آمرزنده و مهربان است.

﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَىٰ الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ۖ وَفِي

۱۵۳ هنگامی که خشم موسی فرو نشست، الواح (تورات) را برگرفت؛ در حالی که در نوشته (ها)ی آن، برای

نُسَخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَابُونَ ﴿١٥٤﴾ وَاخْتَارَ

کسانی که از (مخالفت با) پروردگارشان می ترسند، هدایت و رحمتی (فراوان) وجود داشت. ۱۵۴ موسی از قومش

مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّحْفَةُ

هفتاد مرد را برای حضور در معادگاه ما برگزید. هنگامی که (به سبب درخواست نابجایشان)، زلزله ی شدید، آنان را فرا

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَتْلُوكَ بِمَا فَعَلَ

گرفت، موسی عرض کرد: «پروردگارا، اگر می خواستی، پیش از این، آنان و مرا هلاک می کردی. آیا ما را به سبب کارهای

السُّفَهَاءِ مِمَّا إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي

بی خردان مان هلاک می کنی؟ این (حادثه)، صرفاً آزمایش توست که هر کس را که بخواهی، با آن گمراه می کنی، و هر کس را

مِّن تَشَاءِ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾

که بخواهی، (با آن) هدایت می کنی. تو سرپرست ما هستی؛ پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن؛ که تو بهترین آمرزنده ای؛ ۱۵۵

۱۵۲. گوساله‌ی سامری: در توضیح آیه‌ی ۱۴۳ خواندیم که خداوند با حضرت موسی علیه السلام قرار گذاشت که او چهل شب و چهل روز در کوه طور عبادت و راز و نیاز کند و پس از آن، الواح تورات را از خدا بگیرد؛ اما اتفاقات مهمی در این چهل شبانه‌روز رخ داد که برای همیشه در تاریخ بنی‌اسرائیل ثبت شد. یکی از آن اتفاقات، ماجرای تأسف‌بار گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل است. ماجرا از این قرار بود که حضرت موسی علیه السلام بر اساس فرمایش خدا، در ابتدا به قوم خود گفت که می‌عاد او با خدا سی شبانه‌روز طول می‌کشد و پس از آن نزدشان بازمی‌گردد؛ اما خدا بنا بر مصلحت خود، ده شب به آن مدت افزود. بدین ترتیب، می‌عاد سی‌شبهه، به چهل شب تبدیل شد. برخی از افراد شیطان‌صفت، در همین مدت کوتاه در میان مردم شایعه انداختند که موسی علیه السلام از دنیا رفته و هرگز باز نخواهد گشت! در این اوضاع آشفته، شخصی به نام سامری، از بنی‌اسرائیل خواست که زیورآلاتشان را به او دهند. او سپس این جواهر را آب کرد و گوساله‌ای طلایی با آن‌ها ساخت، و چون می‌دانست که بنی‌اسرائیل علاقه‌ی شدیدی به پرستش خدای دیدنی دارند، فریاد برآورد که خدای شما و موسی اینجاست؛ ولی موسی این را فراموش کرده و در کوه طور دنبال او رفته است! در این هنگام، حضرت هارون علیه السلام - برادر حضرت موسی علیه السلام - که جانشین او در قومش بود، آنان را از شرک و بت‌پرستی منع کرد و جلوی آنان ایستاد؛ ولی بنی‌اسرائیل که با تمام وجود شیفته‌ی خدای جدید شده بودند، او را به مرگ تهدید کردند. هارون علیه السلام نه از ترس جان خود، بلکه از ترس تفرقه و وقوع جنگ داخلی در میان بنی‌اسرائیل، بیش از آن اصرار نکرد و تصمیم گرفت تا زمان بازگشت برادرش سکوت کند. بدین ترتیب، قوم بنی‌اسرائیل که با لطف خدا از چنگال فرعونیان نجات یافته و نشانه‌ها و معجزات متعددی از او دیده بودند، به سبب چهل و نادانی‌شان به دام یک انسان شیطان‌صفت افتادند و در درّه‌ی شرک و بت‌پرستی سقوط کردند.

داستان گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، داستانی بسیار دردناک و پرعبرت است که نشان می‌دهد چگونه یک قوم در مدت کوتاهی به پیمان‌های خود پشت پا زدند و در دام شیطان افتادند. در تاریخ اسلام نیز ماجراهایی مانند این ماجرا وجود دارد که بزرگ‌ترین نمونه‌ی آن، ماجرای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آن واقعه، انحرافِ عده‌ای، باعث تغییر مسیر خلافت و محروم شدن مسلمانان بسیاری از حقایق ناب اسلام شد.

وَ اكْتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا

برای ما در این دنیا و در آخرت، (زندگی) خوبی مقرر فرما؛ که ما به درگاہت بازگشته ایم.» فرمود: «عدايم را (بر

هُدُنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيْ اُصِيْبُ بِهٖ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِيْ

اساس عدالت،) به هر کس که بخواهم، می‌رسانم، و (گستره‌ی) رحمتم همه چیز را فرا گرفته است. بنابراین، آن را برای

وَ سَعَتْ كُلُّ شَيْءٍ فَاَسَاكْتُبُهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ

کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کنند و (از مال خود) انفاق می‌کنند (چه واجب باشد و چه مستحب)

الزَّكٰوٰةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِنَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ

و کسانی که به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند، بی‌شک مقرر خواهیم کرد؛» ۱۵۶ هم‌آنان که از رسول،

الرَّسُوْلَ النَّبِيِّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يَجِدُوْنَہٗ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ

پیامبر درس‌ناخوانده، پیروی می‌کنند؛ همو که (ویژگی‌های) وی را نزد خود در تورات و انجیل، نوشته شده

فِي التَّوْرٰةِ وَ الْاِنْجِيْلِ يٰمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهٰهُمْ

می‌یابند، او، آنان را به کار (های) شایسته فرمان می‌دهد و از کار (های) ناشایست باز می‌دارد

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبٰتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمْ

و چیزهای پاکیزه را بر ایشان حلال می‌کند و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می‌کند و بار سنگین

الْخَبٰثٰتِ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِحْرٰمَهُمْ وَ الْاَغْلٰلَ الَّتِيْ كَانَتْ

(تکالیف) آنان و (دستورهای بسیار دشواری را که همچون) غل و زنجیرهایی است که بر آنان قرار داشت،

عَلَيْهِمْ فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِهٖ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوْهُ وَ اتَّبَعُوْا

از آنان بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آورند و او را بزرگ دارند و یاری اش کنند و از توری

النُّوْرِ الَّذِيْ اَنْزَلَ مَعَهٗ اَوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ

که همراه وی نازل شده، پیروی کنید، آنان اند که به هدف خود دست خواهند یافت. ۱۵۷ بگو:

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيْعًا الَّذِيْ لَهٗ

ای مردم، من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم؛ همو که فرمان‌روایی آسمان‌ها

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيِیْ وَ يُمِيْتُ

و زمین فقط از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. بنابراین،

فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ النَّبِيِّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ

به خدا و فرستاده‌اش که پیامبر درس‌ناخوانده است، ایمان آورید؛ همو که به خدا و سخنانش ایمان

وَ كَلِمٰتِهٖ وَ اتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿١٥٨﴾ وَ مِنْ

دارد. (به او ایمان آورید) و از وی پیروی کنید تا هدایت شوید. ۱۵۸ از قوم موسی، گروهی

قَوْمِ مُوسٰى اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُوْنَ ﴿١٥٩﴾

هستند که با (سخنان و روش‌های) حق هدایت می‌کنند و بر اساس آن به عدالت حکم می‌کنند. ۱۵۹

۱۵۶. رحمتی فراگیر: خدای بزرگ، در قرآن، خود را با صفات و ویژگی‌هایی معرفی فرموده است؛ صفاتی مانند علیم (بسیار دانا)، عزیز (شکست‌ناپذیر)، سمیع (همیشه شنوا) و... از میان این صفات اما دو ویژگی بیشتر از بقیه تکرار شده است: «رحمان» و «رحیم». واژه‌ی رحمان به معنای «بسیار مهربان» است و در قرآن ۱۵۷ بار تکرار شده؛ و واژه‌ی رحیم نیز به معنای «همیشه مهربان» است و در قرآن ۱۴۶ بار آمده است. این تکرار، نشانگر لطف بی‌حد و حصر و مهربانی بی‌نهایت خدای جهان‌آفرین است.

دقت در جهان اطراف و بررسی زندگی موجودات نیز ما را با رحمت فراگیر خدا آشنا می‌کند. مثلاً به وجود آمدن انسان در شکم مادر و در محلی امن و راحت، و رشد و تربیت او در دامن مادری مهربان، نمونه‌ی روشنی از رحمت خداست. همچنین حمل شدن ده‌ها تن آب در هوا به صورت ابر، و جابه‌جایی آن از روی دریاها تا زمین‌های خشک و بی‌آب و علف، و نزول باران، و بخشش زندگی به آن زمین‌ها، نشانگر آفریدگاری مهربان است. آری، به هر سو که می‌نگریم، آثار لطف و مهربانی خدا پیدا و سرتاسر زندگی ما را فرا گرفته است. اما جهانی که ما هم‌اکنون می‌بینیم - با همه‌ی لطف و رحمتی که خدا در آن گسترده است - مقدمه‌ی جهانی بسیار بزرگ‌تر با لطف و رحمتی بسیار گسترده‌تر است. یکی از تفاوت‌های موجود بین این دو جهان این است که در دنیا، رحمت و لطف خدا به همه‌ی افراد می‌رسد، همه‌ی انسان‌ها با هر عقیده و عملی از نعمت‌های خدا بهره می‌برند، باران بر سر مؤمنان و کافران می‌بارد و هر دو گروه از روزی‌های خدا استفاده می‌کنند؛ اما در جهان آخرت، رحمت خدا مشروط به عملکرد افراد در این جهان است و اگرچه لطف او در آخرت بسیار بزرگ‌تر از لطفش در دنیا است، به کسانی می‌رسد که در دنیا از دستورهای او پیروی کرده باشند. به همین سبب، خدا در این آیه می‌فرماید: «رحمتم در دنیا همه چیز را فرا گرفته است؛ ولی در آخرت آن را برای افراد پرهیزکاری که زکات می‌دهند و به آیات و نشانه‌های ما یقین دارند، مقرر خواهیم کرد.» البته جهان آخرت، زمان نمایش وجوه دیگری از رحمت خداست. در آنجا خدا معنای مهربانی را به مردم می‌آموزد و جز کسانی که حقیقتاً شایسته‌ی لطف خدا هستند، بسیاری از افراد گنه‌کار و آلوده که سزاوار عذاب هستند نیز مشمول رحمت او می‌شوند. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «خداوند یکصد رحمت دارد، و یکی از آن‌ها را به زمین فرو فرستاده و بین مخلوقاتش تقسیم کرده است. با آن یک رحمت است که مخلوقات با هم مهربانی می‌کنند و به یکدیگر مهر می‌ورزند. نود و نه رحمت دیگر را برای خود نگه داشته و زمان آشکار کردن آن را عقب انداخته است و در روز قیامت با آن نود و نه رحمت به بندگانش رحم می‌کند.» در روایتی دیگر آمده است که خدا آن یک رحمت را نیز حاضر می‌کند و روز قیامت با همه‌ی صد رحمت خویش به بندگانش رحم می‌کند. البته روشن است که رحمت خداوند، نهایت ندارد و تعبیر صد رحمت برای فهم بهتر ماست.

وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا ۗ وَأَوْحَيْنَا

آنان را به دوازده قبیله از نوادگان (یعقوب) که هر يك امتی بودند، تقسیم کردیم. و هنگامی که

إِلَى مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ ۚ أَنْ اِضْرِبْ بِعَصَاكَ

موسی برای قومش (از خدا) آب طلبید، به او وحی کردیم که با عصابت به سنگ بزن. آنگاه

الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ

دوازده چشمه از آن جوشید؛ به صورتی که هر گروهی، محل آب خوردن شان را می شناختند، و ابر

أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ ۖ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ ۗ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ

را بر آنان سایه بان قرار دادیم، و «مَنْ» (که نوعی خوراکی شیرین بود) و «سَلْوَىٰ» (که نوعی پرندۀ

الْمَنَّٰ وَالسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

بود) را بر آنان فرو فرستادیم (و گفتیم): «از چیزهای پاکیزه‌های که به شما روزی داده‌ایم،

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

بخورید.» و (آنان با ناسپاسی شان)، به ما ستم نکردند؛ بلکه به خودشان ستم می کردند. ۱۶۰

وَإِذ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا

زمانی (را یاد کن) که به آنان گفته شد: «در این شهر ساکن شوید و از هر جای آن

حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ ۗ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

خواستید، بخورید و بگوئید «خدایا، گناهان مان را ببخش»، و سجدۀ کنان از این در وارد

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾

شوید تا خطاهایتان را ببخشیم. (آری)، بر (پاداش) نیکوکاران خواهیم افزود.» ۱۶۱

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ

ولی ستمگران آن‌ها، (سخنی را که می بایست می گفتند)، به سخن دیگری غیر از آنچه به آنان گفته

لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا

شده بود، تبدیل کردند، و در نتیجه، به سزای ستم کاری شان، عذابی از آسمان به سوی آنان فرستادیم

يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ

و بر ایشان مسلط کردیم. ۱۶۲ از آنان در باره (اهالی) شهری که در کنار دریا بود، پرس؛ آنگاه که

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذ تَأْتِيهِمْ

در مورد (حرمت صید روزهای) شنبه، از حد می گذشتند؛ هنگامی که روزهای شنبه، ماهیان شان

حَيْثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا ۖ وَيَوْمَ لَا يَسْجُدُونَ

آشکارا روی آب می آمدند (و در دسترس بودند)، و روزهایی که لازم نبود حرمت روز شنبه را حفظ

لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

کنند، نزدشان نمی آمدند. (آری)، بدین سان آنان را به سبب نافرمانی شان آزمایش می کردیم. ۱۶۳

۱۶۳. اصحاب سبت: در روزگار حضرت داوود علیه السلام بخشی از قوم بنی اسرائیل، در کنار سرزمین فلسطین و در ساحل دریای احمر، در شهری به نام «بندر ایله» - که هم‌اکنون به ایلات معروف است - زندگی می‌کردند. بیشتر مردم آن شهر، صیاد بودند و روزگارشان با ماهی‌گیری می‌گذشت؛ ولی نافرمان و گناه کار بودند و به وظایف دینی خود عمل نمی‌کردند. به همین سبب، خداوند نیز آنان را آزمود.

آزمایش آن‌ها این بود که در روزهای شنبه - که روزهای تعطیل‌شان بود - از ماهی‌گیری منع شدند. مشکل بزرگ آنان این بود که روزهای شنبه، آب‌های اطراف ساحل، پر از ماهی‌های چاق و فربه می‌شد؛ در حالی که در روزهای دیگر از ماهی خبری نبود! مدتی به این وضع سپری شد؛ اما سرانجام کسانی که نافرمانی خدا در دل‌هایشان نفوذ کرده بود، صبرشان تمام شد و نقشه‌ی شیطنت‌آمیزی طراحی کردند. آنان، حوضچه‌هایی در کنار دریا حفر کردند و بین آن حوضچه‌ها و دریا، راه‌هایی گشودند. روزهای شنبه، راه حوضچه‌ها را باز می‌کردند تا ماهی‌ها درون حوضچه‌ها بیایند. در آخر روز هم راه حوضچه‌ها را می‌بستند و به خانه‌هایشان می‌رفتند. سپس صبح یکشنبه سراغ ماهی‌ها می‌آمدند، آن‌ها را صید می‌کردند و می‌گفتند که خدا به ما دستور داده که شنبه‌ها ماهی صید نکنیم. ما شنبه ماهی صید نکردیم؛ امروز هم که یکشنبه است! بدین ترتیب، با تغییر دادن ظاهر گناه، آن را برای خود جایز شمردند و اصطلاحاً برای گناه خود، کلاه شرعی درست کردند. در آن هنگام، غیر از این گروه نافرمان که اکثریت شهر را تشکیل می‌دادند، دو گروه دیگر در آن شهر می‌زیستند: ۱- کسانی که در برابر این نافرمانی به پاخاستند و مردم را از آن کار زشت نهی می‌کردند؛ ۲- کسانی که اگرچه خودشان به آن گناه آلوده نشدند، در برابر آن بی‌تفاوت بودند و حتی کسانی را که نهی از منکر می‌کردند، سرزنش می‌کردند که چرا عمر و اعصاب‌تان را صرف کسانی می‌کنید که سرانجام خدا هلاکشان می‌کند یا به عذاب می‌رساند. کسانی که در برابر گناه ساکت ننشسته بودند، پاسخ دادند: «این وظیفه‌ی ماست. این کار را می‌کنیم تا در برابر خدا عذری نداشته باشیم و شاید این افراد منحرف، تحت تأثیر قرار بگیرند و از کارهایشان توبه کنند.» اندرزا اما به گوش مردم کارساز نشد و سرانجام پیامبر زمانشان داوود علیه السلام آنان را نفرین کرد و از خدا خواست که لعنت خود را بر آن افراد گناه‌کار فرو فرستد. در پی این نفرین، کسانی که نهی از منکر می‌کردند، در تاریکی شب به بیابان رفتند، و در همان شب، عذاب خدا فرود آمد و مردم نافرمان ایله را به بوزینه تبدیل کرد. آری، کسانی که دین و حکم خدا را به سُخره گرفته بودند، در حقیقت میمون‌هایی بودند که به شکل انسان زندگی می‌کردند، و خدا در همین دنیا، صورت واقعی آنان را به دیگران نشان داد. البته بر اساس روایات، آنان پس از چند روز هلاک شدند.

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا لِيَ اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ

آن هنگام که گروهی از آنان، به کسانی که نهی می کردند، گفتند: «چرا افرادی را که (سرانجام) خدا نابودشان می کند یا به شدت

مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ

عذابشان می کند، (بیهوده) پند می دهید؟» آنان در پاسخ گفتند: «برای این که عذری (موجه برای ما) نزد پروردگارتان (وجود داشته)

يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ

باشد، و بسا که آنان خود را (از خشم خدا) حفظ کنند.» ۱۶۴ هنگامی که پندی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، (تنها)

عَنِ السَّوْءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا

کسانی را که از بدی نهی می کردند، نجات دادیم و ستم کاران را به سبب نافرمانی شان با عذابی سخت

يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

مجرمان گردید. ۱۶۵ هنگامی که از آنچه نهی شده بودند، سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «بوزینه هایی

قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ

رانده شده شوید.» ۱۶۶ زمانی (را یاد کن) که پروردگارت اعلام کرد که قطعاً تا روز قیامت، کسی را بر آنان

الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ

می کمرده که پیوسته بلا و مصیبتی سخت بر سر آنان می آورد؛ چراکه به یقین پروردگار تو به سرعت کیفر می کند، و البته

الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا

او بسیار آرزنده و مهربان است. ۱۶۷ آنان را به امت ها و گروه های مختلفی تقسیم کردیم؛ برخی

مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ

از آنان، افرادی شایسته اند؛ بعضی از آنان به گونه ای دیگرند. آنان را با خوشی ها و ناخوشی ها آزمودیم؛

وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ

شاید (به درگاه خدا) بزرگردد. ۱۶۸ پس از آنان، نسل هایی (ناصالح)، جانشین آنان شدند که کتاب (تورات) را به لوث بردند؛ ولی آنان

وَ رِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا

سرمایه ی ناپایدار این (زندگی) نزدیک تر را (از راه حرام) به دست می آورند و (از سر خود فریبی) می گویند: «بی گمان بخشیده خواهیم

وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ

شده و اگر بیهوشی ناپایدار (دیگری) مانند آن (بیرهوی حرام اولی) سرافشان بیاید، (با کمال میل) آن را می گیرند. آیا در کتاب (تورات)، از

أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ

آنان پیمان گرفته نشده که در بیرهوی خدا صرفاً (سخن) حق بگویند؛ حال آن که محتوای آن را خوانده اند؟ البته سرای آخرت برای کسانی که

خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ

خود را (از خشم خدا) حفظ می کنند، بهتر است. آیا عقل خود را به کار نمی گیرید؟! ۱۶۹ (در مقابل،) کسانی که به کتاب (اسمانی شان)

بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

جسگ جویند و نماز را کامل و بی نقص به جای می آورند، (پاداشی بزرگ خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش اصلاحگران را تباه نمی کنیم. ۱۷۰

۱۶۸. سرد و گرم روزگار: زندگی ما انسان‌ها در هر زمان و مکان، از آن جهت که انسان هستیم، شباهت‌های زیادی با هم دارد. همه‌ی ما، لحظات خوب و بدی را تجربه کرده‌ایم و خواهیم کرد. گاهی نعمت‌ها سراغمان می‌آیند و ما اوضاع و احوال زندگی را به کام می‌بینیم و از آن لذت می‌بریم. به دست آوردن ثروت و قدرت، رسیدن به دلداری، وضع مناسب مالی، سلامت جسم و روح و ... احوال خوبی‌ست که ما آرزو می‌کنیم همیشه در آن باقی بمانیم؛ ولی واقعیت چیز دیگری‌ست و گاهی تقدیر، آن‌گونه که می‌خواهیم، رقم نمی‌خورد و سختی‌ها و مشکلات را دامن‌گیر ما می‌کند: سلامت‌مان مختل می‌شود، ورشکسته می‌شویم، عزیزانمان را از دست می‌دهیم، دچار قحط و مشکلات دیگر می‌شویم، و خلاصه عرصه‌ی زندگی بر ما تنگ می‌شود. آری، این دو حالت متضاد، واقعیتی‌ست که همه‌ی ما خواه و ناخواه با آن روبه‌رو می‌شویم و آن را تجربه می‌کنیم؛ اما اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که همه‌ی این اتفاقات، در قلمرو فرمان‌روایی خدا رخ می‌نماید و بی‌شک خدایی که از ذره ذره‌ی جهان باخبر است، از پدید آمدن این دو حالت خوب یا بد غافل نیست؛ بلکه این دو حالت، بر اساس قانون او پدید می‌آید. بنابراین بی‌تردید آن آفریدگار فرزانه از به وجود آمدن این حالات هدفی داشته که ما باید به آن توجه داشته باشیم. این آیه به همین نکته اشاره می‌کند و بیان می‌فرماید که یکی از علل سرد و گرم شدن روزگار، بیدار شدن مردم از خواب غفلت و بازگشتن آنان به درگاه خداست.

آری، بر اساس قانون خدا، زمانی، اوضاع مطابق میل مردم پیش می‌رود و نعمت‌ها به سوی آنان سرازیر می‌گردد تا حس شکرگزاری در آنان برانگیخته شود و به خدای نعمت‌بخش توجه کرده، به درگاه او سجده کنند و او را فرمان ببرند. گاهی هم به‌عکس، آنان را در سختی‌ها و مشکلات فرو می‌برد تا از مرکب غرور و خودپسندی فرود آیند و به ناتوانی خود در برابر خدا اعتراف کنند و از گناهانشان به سوی خدا بازگردند. به طور کلی، اگرچه بلایا و مشکلات، ظاهری تلخ و ناگوار دارند، شیرین و سازنده هستند و برای تربیت انسان بسیار مفیدند. به همین سبب، پیشوایان دین به ما توصیه کرده‌اند که در هنگام خوشی‌ها، خدا را فراموش نکنیم، و در زمان سختی‌ها، صبرمان را از کف ندهیم. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرموده است: «روزگار، دو روز است: روزی که به سود توست، و روزی که به ضرر توست. پس در روزی که به سود توست، سرمستی نکن [و شکر نعمت‌های خدا را به جای آور]، و در روزی که به ضرر توست، شکیبیا باش.» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «چقدر ناتوان است کسی که برای هر بلایی صبر و شکیبایی، و برای هر نعمتی شکر و سپاس آماده نکرده است. در هر سختی و مصیبتی که به تو می‌رسد، شکیبایی کن؛ خواه مصیبت از دست دادن فرزندی باشد، یا مال و ثروتی؛ زیرا این‌ها امانت خدا در دستان تو هستند و خدا فقط امانتش را برای این از تو می‌گیرد تا تو را بیازماید که باز هم اهل شکر و صبر هستی یا نه.»

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ

زمانی (را یاد کن) که کوه را از جا کنده و بالای سرشان بردیم؛ چنان که گویی آن سایه‌بان است، و یقین کردند که بر سرشان خواهد افتاد. چیزهایی (از آیات

بهم خذوا ماءً آتینکم بقوة واذکروا ما فیہ لعلکم تتقون

تورات) را که به شما داده‌ایم، با عزم و ولاده‌ی جدی بگیرید و محتوایش را به خاطر بسپارید تا (بدین وسیله) خود را (از عذاب من) در امان نگه دارید.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

۱۷۱ زمانی (را یاد کن) که پروردگارت، نسل فرزندان آدم را از پشت‌شان برگرفت و آنان را بر خودشان

وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا

گواه گرفت: «آیا من مالک و صاحب‌اختیار شما نیستم؟» (همگی) عرض کردند: «چرا! گواهی می‌دهیم.»

أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ ۚ

(چنین کرد)؛ تا می‌آید روز قیامت بگویید: «ما از این، بی‌خبر بودیم.» ۱۷۲ یا (مبادا)

تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ

بگویید: «این اجداد و نیاکان‌مان بودند که پیش از ما شرک می‌ورزیدند، و ما پس از آنان، نسلی (دنبال‌هرو) بودیم (و اختیاری نداشتیم). بنابراین

أَفْتَهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ۚ

آیا ما را به سبب کراهی کسانی که افعال‌های باطل و بی‌اساس می‌کردند، هلاک می‌کنی؟» ۱۷۳ (آری) بدین‌سان، آیات و نشانه‌های خود را برای

وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۚ

اهداف مهم) توضیح می‌دهیم، (یکی از آن‌ها، این است که) شاید آنان (از باطل به حق و حقیقت) بگرددند. ۱۷۴ برای آنان، سرگذشت کسی

فَأَنسَلَخْنَا مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِينَ ۚ

را بلاگو کن که (برخی از) آیات و نشانه‌های خود را به او داده بودیم؛ پس (او به‌کلی) از آن‌ها دست کشید، و شیطان تصقیب‌اش کرد (و او را به

شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَلِكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

دام انداخت)، و در نتیجه، از گمراهان شد. ۱۷۵ (البته) اگر می‌خواستیم، قطعاً او را به وسیله‌ی آن (آیات) بالا می‌بردیم؛ ولی او به زمین (و

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَث أَوْ تَتْرُكُهُ

پستی‌هایش) چسبید و از هوا و هوش پیروی کرد. (آری؛ وضعیتی او (که تشنه‌ی دنیا است)، مانند وضعیتی است که اگر بر او حمله‌ور

يَلْهَثُ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ

شوی، زبانش از تشنگی آویزان است، و اگر رهایش کنی، (باز هم) زبانش از تشنگی آویزان است (و هرگز سیراب نمی‌شود). این، وضعیتی کسانی

الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۚ

سَاءَ مَثَلًا لِّلْقَوْمِ الَّذِينَ

است که آیات ما را دروغ شمردند. پس این داستان را (برایشان) بلاگو کن؛ شاید بیندیشند. ۱۷۶ چه بد است وضعیت افرادی که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

آیات ما را دروغ شمردند و همواره به خودشان ستم می‌کردند! ۱۷۷ هر که خدا او را هدایت کند،

فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَ مَن يُضِلِلْ فَلَوْلِيكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ

هدایت‌شده‌ی حقیقی‌ست، و کسانی را که گمراه کند، آنان زیان‌کاران حقیقی هستند. ۱۷۸

۱۷۲

۱۷۵ و ۱۷۶. دانشمندی که به دام شیطان افتاد: تاریخ و داستان‌های آن، گویای سرگذشت‌های فراوانی از هدایت گمراهان یا گمراهی افراد هدایت‌شده است؛ ولی برخی از این سرگذشت‌ها چنان عجیب و حیرت‌انگیز است که برای همیشه در دفتر تاریخ بشریت ثبت شده و از حافظه‌ها پاک نخواهد شد. یکی از آن سرگذشت‌های عجیب، داستان «بلعم باعورا» است. بر اساس روایات و سخنان مفسران، او مردی از بنی‌اسرائیل بود که در عصر موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و در ابتدا از پیروان آن حضرت محسوب می‌شد و در مسیر حق قرار داشت و کارش آن‌قدر بالا گرفته بود که دعایش در دم مستجاب می‌شد؛ ولی سرانجام به سبب دنیاپرستی و علاقه‌ی شدید به ثروت و قدرت و لذت‌های مادی، راهش را از موسی علیه السلام جدا کرد و در دام شیطان افتاد. فرعون که می‌دانست او از برخی از اسرار غیبی باخبر است و دعایش مستجاب می‌شود، او را به سمت خود جذب کرد و با وعده‌های فریبنده به دام خود انداخت و از او خواست که برای نابودی موسی علیه السلام دعا و او را نفرین کند. او نیز درخواست فرعون را پذیرفت. بدین ترتیب، بلعم، آخرین گام خود را برای سقوط به دره‌ی هلاکت برداشت و در یک لحظه فهمید که تمام علوم و اسراری که نزدش بوده، از دل و جانش پاک شده و دیگر خبری از آن مقام پیشین نیست. آری، آن دانشمند هواپرست، چنان تشنه‌ی لذات دنیا شد که خدا او را به سگی توصیف کرد که زبانش از تشنگی همیشه آویزان است و هیچ‌گاه سیراب نمی‌شود. داستان بلعم، زنگ خطری برای همه‌ی ماست تا مراقب باشیم که هواپرستی، ما را از عزت نزدیکی به خدا به ذلت هم‌نشینی با شیطان نکشاند. در روایتی از امام باقر علیه السلام در توضیح این آیات می‌خوانیم: «این آیات، در اصل در مورد بلعم باعوراست؛ سپس خدا آن را برای گروهی از مسلمانان مثال زد که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت خدا ترجیح دادند.»

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ

بی گمان بسیاری از جن و انس که پدیدشان آورده ایم، دوزخی خواهند شد؛ (زیرا) دل‌هایی دارند که با آن (حقیقت را)

لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ

می فهمند، و چشم‌هایی دارند که با آن (نشانه‌های خدا را) نمی بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن (پندهای الهی را)

بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

می شوند. آنان همچون چهارپایان هستند؛ بلکه گمراه ترند. غافلان حقیقی، آنان‌اند ۱۷۹ بهترین نام‌ها، تنها به خدا

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي

اختصاص دارد، پس او را به وسیله آن (نام‌ها) عبادت کنید و بخوانید، و کسانی را که در مورد نام‌های او دچار انحراف

أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً

شده‌اند، رها کنید. به‌زودی سزای کل‌هایشان را می بینند. ۱۸۰ از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که با (سخنان و

يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

روش‌های) حق هدایت می کنند و بر اساس آن به عدالت حکم می کنند. ۱۸۱ کسانی که آیات و نشانه‌های ما را دروغ

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمَلِّ لَهُمْ إِنَّا كِيدِي

شمردند. قطعاً آنان را از جایی که (خود) نمی دانند، به تدریج به هلاکت نزدیک کرده،

مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾ أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بَصَاحِحِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا

می کنیم. ۱۸۳ و به آنان مهلت می دهیم؛ چرا که نقشه و تدبیر من، محکم و سنجیده است. ۱۸۳ آیا فکر نکردند که

نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ

هم نشین آنان، هیچ نوع جنونی نداد؟ او صرفاً هشدار دهنده‌ای آشکار است. ۱۸۴ آیا در مورد حاکمیت مطلق (خدا در)

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ

آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده، تدبیر نمی کند و این که چه بسا اجلشان نزدیک شده باشد. بعد از این (قرآن)،

فَبِآيٍ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ

به کدام سخن ایمان می آورند؟ ۱۸۵ کسانی که خدا گمراهشان کرده، هیچ هدایت کننده‌ای برایشان وجود ندارد، و در حالی

وَيَذُرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ

که سرگردان‌اند، آنان را در طغیان‌شان رها می کند. ۱۸۶ از تو در بزه‌ی قیامت می پرسند که چه زمانی بر پا می شود؟

مُرْسَلَهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْحَتًا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ

بگو: آگاهی از آن صرفاً نزد پروردگلام است. فقط خودش زمان آن را آشکار می کند. (آن حادثه) در آسمان‌ها و زمین

فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ

(بر ساکنان آن‌ها بسی) سنگین است. جز ناگهانی سراغتان نمی آید. (چنان) از تو می پرسند که گویی

عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

از آن به خوبی مطلع هستی! بگو: آگاهی از (زمان) آن صرفاً نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿١٨٧﴾
١٨٧

۱۸۷. زمان قیامت: جهان هستی، جهانی پر از رمز و راز پیچیده است که برداشته شدن پرده از یک راز و دست یافتن بشر به پاسخ آن، سؤالات جدیدی را پیش رویش می‌گذارد. انسان‌ها برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش، حواس پنجگانه‌ی خود را به کار می‌گیرند و سپس با تفکر و تعقل، به پاسخ مطلوب می‌رسند. فراتر از این روش معمول، خداوند، اطلاعات و آگاهی‌هایی به برخی از بندگان خاص خود بخشیده که دیگران از دست یافتن به آن‌ها ناتوان هستند. آن بندگان خاص، پیامبران و امامان هستند که به خواست خدا، از بسیاری از علوم پوشیده‌ی هستی آگاه‌اند؛ اما دانش‌هایی در جهان وجود دارد که حتی آن افراد خاص نیز از آن بی‌خبرند. یکی از آن دانش‌ها، «زمان برپایی قیامت» است. بر اساس آیات قرآن، تنها خدای دانا از هنگام وقوع قیامت آگاه است و او خواسته که هیچ‌کس از آن مطلع نشود. ظاهراً در زمان پیامبر ﷺ افرادی از آن حضرت در این مورد سؤال می‌کردند. این آیه با صراحت بیان می‌کند که تنها خدا از زمان وقوع قیامت خبر دارد و حتی پیامبر ﷺ هم از آن بی‌اطلاع است. به فرموده‌ی این آیه، قیامت، اتفاقی بسیار هولناک و مهیب است که موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند، از تحمل آن عاجزند. قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و مانند بسیاری از حوادث جهان، با مقدمات و حوادث قبلی رخ نمی‌نماید. بر اساس قرآن کریم، یکی از علت‌های پنهان بودن زمان قیامت این است که هر کس بنا بر عقل و اختیار خود عمل کند و سرانجام طبق آنچه از روی اختیار انجام داده، پاداش یا کیفر ببیند؛ نه این‌که چیزی او را به انجام عملی مجبور کند. بی‌شک اگر زمان قیامت مشخص بود و مردم وقوع آن را نزدیک می‌یافتند، از روی ترس و ناچاری، راه اطاعت و فرمان‌بری از خدا را انتخاب می‌کردند؛ اگر هم روشن می‌شد که بسیار دور است، غفلت و بی‌توجهی به آن، مردم را به گناه و معصیت وا می‌داشت. برای همین، زمان آن پنهان شده است تا همگان با اختیار کامل خود را برای آن واقعه‌ی بزرگ و حضور در دادگاه خدا آماده کنند. بر اساس روایات، یکی دیگر از علومی که جز خدا هیچ‌کس از آن آگاه نیست، «زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام» است. بنا بر فرمایش معصومین علیهم السلام، هیچ فردی نمی‌تواند و حق ندارد زمان مشخصی را برای ظهور امام زمان علیه السلام مشخص کند، و هر کس چنین ادعایی داشته باشد، بی‌شک دروغ گوست.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ

بگو: جز مولودی که خدا خواسته است، من اختیار هیچ سود و زیانی را برای خودم (هم) ندارم و اگر از غیب باخبر
اعلمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثِرُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْءُ إِنْ أَنَا
بودم، بی شک از مال و منال، فراوان جمع می کردم و مشکل و آسبی به من نمی رسید. من صرفاً بیم دهنده و

إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ

هشدار دهنده ای هستم برای افرادی که ایمان می آورند. ۱۸۸ او کسی است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از
مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا
جنس او قرار داد تا در کنارش آرامش یابد، زمانی که با او آمیزش کرد، (آن زن ابتدا) به بار سبکی بردار شد و (مندی)

تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ

با آن گذراند، و هنگامی که سنگین شد، (آن دو) خدا را که مالک و صاحب اختیارشان است، خواندند (و چنین پیمان
دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَاحِبًا صَلِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بستند) که اگر (فرزند) سالمی به ما بدهی، بی گمان از شکرگزاران خواهیم بود؛ ۱۸۹ ولی هنگامی که (خدا) به آن دو،
﴿١٨٩﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَاحِبًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا

(فرزند) سالمی می دهد، (افرادی غیر از خدا را در اعطای این نعمت مؤثر می دانند. از این رو) در آنچه به آنان داده،
فَتَعَلَى اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُّشْرُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا

شریکانی (مؤثر و همردیف او) قرار می دهند؛ (حال آن که) خدا از شرک ورزی ایشان (بسی) برتر است. ۱۹۰ آیا
وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

موجوداتی را (با خدا) شریک می کنند که هیچ چیز نمی آفرینند و خود آفریده می شوند؛ ۱۹۱ و توان ندارند که ذراتی
يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ

آنان را یاری کنند و قدرت یاری خود را (نیز) ندارند. ۱۹۲ اگر آن (بت) ها را به هدایت فراخوانید، از شما پیروی
عَلَيْكُمْ أَدْعَوْتُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَالِمُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ

نمی کنند. برای شما یکسان است؛ خواه آن ها را فراخوانید یا خاموش بمانید. ۱۹۳ کسانی که شما (آنان را) به جای
مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ

خدا می پرستید، بتدگانی (ناچیز) همانند خود شما هستند. بنابراین، آنان را فراخوانید، یا اگر راست می گوید، باید به
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ

دعوت شما پاسخ دهند. ۱۹۴ آیا آن (بت) ها، پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست هایی دارند که (هر
يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ

چه را می خواهند)، با آن بگیرند، یا چشم هایی دارند که با آن ببینند، یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو:
يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾

شریکانی را که برای خدا قرار داده اید، (به کمک) فراخوانید. آنگاه در بلهه من توطئه کنید و مهلتم ندهید؛ ۱۹۵

۱۸۹. رسم ادب: در تمام اقوام و ملل، مردم بر اساس آداب معاشرت و رسوم خاص خود، از دیگران تشکر می‌کنند، و کسی که در برابر لطف دیگران بی‌تفاوت باشد، فرد بی‌ادبی محسوب می‌شود. حتی بسیاری از حیوانات هم در برابر لطف و محبت به خود، عکس‌العمل نشان می‌دهند. البته روشن است که شیوه و مقدار هر تشکری، وابسته به نوع و اندازه‌ی محبت ابرازشده است و هر چه لطف افراد بزرگ‌تر باشد، سپاس از آنان بیشتر خواهد بود. به راستی اما بزرگ‌ترین لطف از جانب چه کسی به ما شده و ما از چه کسی محبت بیشتری دیده‌ایم؟ پاسخ این سؤال روشن است و تنها به کمی توجه نیاز دارد.

به خود و اطرافمان نگاه کنیم؛ آیا می‌توانیم نعمت‌های خدا را فقط در وجود خود، تا به آخر بشماریم؟ چشم، گوش، زبان، دندان‌ها، ضربان قلب و گردش خون، دستگاه تنفس، کلیه‌ها و تصفیه‌ی خون، دستگاه گوارش و فرایند جذب و دفع، دست و اعضای آن، پا و قسمت‌های آن، مغز و جهان پر راز و رمز، و هزاران نعمتی که فقط در بدن ما وجود دارد تا ما به راحتی زندگی کنیم و با جهان اطراف خود ارتباط برقرار کنیم، فقط گوشه‌ای از نعمت‌های خدا به ماست که در وجود خود ما قرار دارد. بی‌شک نعمت‌های پایان‌ناپذیری در جهان اطرافمان وجود دارد که ما از شمارش آن‌ها هم عاجز هستیم. نعمت باد و باران، جاذبه و جو زمین، گیاهان و فرایند تصفیه‌ی هوا توسط آن‌ها، نعمت خاک و خاصیت پرورش یافتن گیاه در آن، چهارپایان و شیر و گوشت‌شان، خانه و خانواده، و از همه مهم‌تر، نعمت پیامبران و امامان که راه سعادت را به ما نشان می‌دهند و... جهان اطراف ما را احاطه کرده است. قرآن چنین فرموده که «اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید شمارش آن را به پایان برسانید». در این حال که شمارش نعمت‌های خدا نیز ناممکن است، انسان به فکر فرو می‌رود که چگونه می‌تواند شکر آن‌ها را به جای آورد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد که ای موسی، مرا چنان شکر کن که سزاوار من است. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، چگونه تو را شکر کنم که سزاوارت باشد؛ در حالی که هر شکری که می‌کنم، باز هم به وسیله‌ی نعمت‌هایی است که تو به من داده‌ای [و آن نعمت‌ها، شکر دیگری می‌خواهد، و این هرگز پایان نمی‌پذیرد]؟ خدا فرمود: ای موسی، حالا که متوجه شدی همه‌ی این‌ها از من است، مرا شکر کرده‌ای.» «بنده همان به که ز تقصیر خویش/عذر به درگاه خدای آورد/ ورنه سزاوار خداوندی/اش/کس نتواند که به جای آورد». پیشوایان ما بر شکرگزاری از خدا تأکید فراوانی کرده‌اند. شکر البته مراحل متعددی دارد که از مرحله‌ی قلبی شروع شده، به مرحله‌ی زبان، و پس از آن به مرحله‌ی عمل می‌رسد. انسان با دیدن نعمت‌های الهی، آن‌ها را از خدا می‌شمرد و او را با زبان خود سپاس می‌گوید. بر اساس روایات، بهترین نوع سپاسگزاری زبانی، گفتن ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. پس از این مرحله، انسان در عمل و با فرمان‌برداری از خدا و ترک نافرمانی او، از خدا تشکر می‌کند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «شکر نعمت، دوری از گناهان است، و کامل‌ترین نوع شکر، گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.»

إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ
 سرپرست من فقط خداست؛ همو که این کتاب را نازل کرد، و او شایستگان را سرپرستی و یاری می‌کند.

۱۹۶ ﴿۱۹۶﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ
 کسانی که شما به جای او می‌پرستید، توان یاری شمارا ندانند و خودشان را (نیز)

وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى
 نمی‌توانند یاری کنند. ۱۹۷ اگر آن (بت)‌ها را برای هدایت (خودتان) فراخوانید، نمی‌شنوند،

لَا يَسْمَعُوا وَتَرْتَبُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹۸﴾ خُذْ
 و آن‌ها را می‌بینی که به تو چشم دوخته‌اند؛ حال آن که (چیزی) نمی‌بینند. ۱۹۸ (مردم) گذشت و مدارا پیشه کن

الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾ وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ
 و به (راه و روش‌های) شایسته و پسندیده فرمان ده و از نادانان روی گردان. ۱۹۹ اگر از سوی شیطان (وسوسه و)

مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعٌ فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾ إِنَّ
 تحریکی به تو رسید تا تورا (به نافرمانی خدا) برآشوبد، به خدا پناه ببر؛ زیرا او بسیار شنوا و داناست. ۲۰۰ کسانی

الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
 که خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کنند، هنگامی که از سوی شیطان وسوسه‌ای به آنان برسد، (خدارا) به یاد

فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ
 می‌آورند و هر دم، (پوده) غفلت را کنار می‌زنند و بی‌با می‌شوند؛ ۲۰۱ در حالی که برادران مشرکان (یعنی شیاطین) از

لَا يُقْصِرُونَ ﴿۲۰۲﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
 آنان را در گمراهی غوطه‌ور می‌کنند و (در این راه) کوتاهی نمی‌کنند. ۲۰۲ هنگامی که آیه‌ای برایشان نیامورد، (به)

قُلْ إِنَّمَا آتَيْتُكُمْ بِمَثَلٍ ذِكْرٍ لَّعَلَّكُمْ تَرْجَعُونَ ﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
 مسخره) می‌گویند: «چرا آن را (از معلومات خودت) جمع نکردی و نیاموردی؟» بگو: «من تنها از آنچه از جانب

رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰۴﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
 پروردگام بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. این (قرآن)، دلایلی روشن از سوی پروردگار شما، و هدایت و رحمتی

فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۰۵﴾ وَاذْكُرْ رَبَّكَ
 (بزرگ) برای افراد باایمان است. «۲۰۳ زمانی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرادهید و سکوت کنید تا مورد

فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
 رحمت قرار گیرید. ۲۰۴ پروردگارت را در دل خود با تضرع و ترس (از ساحت مقدسش) و بدون بلند کردن

وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
 صدها، هر صبح و شب یاد کن و از غافلان مباش. ۲۰۵ مقربان درگاه خدا، از روی تکبر، از عبادت او

لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿۲۰۶﴾
 خودداری نمی‌کنند و او را (از هر نقص و بدی) منزّه می‌شمرند و تنها برای او سجده می‌کنند. ۲۰۶

۲۰۴. احترام قرآن: ما انسان‌ها، بسیاری از کارهایمان را با آداب و رسوم خاصی انجام می‌دهیم؛ به‌ویژه اگر آن کارها، از جهتی مهم باشند؛ مثل غذا خوردن که با آداب خاصی آغاز می‌شود، ادامه می‌یابد و پایان می‌پذیرد؛ مهمانی رفتن؛ نیایش پروردگار؛ احترام به گذشتگان و حضور در آرامگاه آنان؛ که هر یک آداب و رسوم خاصی دارند. از نظر ما مسلمانان، مهم‌ترین کتابی که در جهان وجود دارد، «قرآن کریم» است؛ زیرا از سوی مهم‌ترین شخص در این جهان یعنی آفریدگار آن به ما رسیده است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: «برتری قرآن بر سخنان دیگر، مانند برتری خدا بر مخلوقاتش است.» پس بی‌شک ما در مقابل این کتاب ارزشمند وظایف ویژه‌ای داریم. یکی از آدابی که باید در مقابل قرآن کریم رعایت کنیم، این است که وقتی آیات آن خوانده می‌شود، برای احترام سخن خدا سکوت کنیم و برای نورانی شدن دل و جان خود بدان گوش بسپاریم. به‌راستی اگر همه‌ی مسلمانان، همان‌طور که به یک پیام مهم یا مطلب مورد علاقه‌شان گوش می‌کنند، به آیات قرآن دل بسپارند، می‌توانند راه رشد و پیشرفت خود را هموارتر کنند. مگر نه این‌که قرآن ما را به راه‌های سلامت و امنیت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سرزمین نور می‌رساند؟ پس چه خوب و مناسب است که ما در کنار خواندن قرآن، به گوش کردن به آن نیز عادت کنیم و در هر هفته، در زمان مشخصی به آیات قرآن گوش کنیم و در باره‌ی آن‌ها بیندیشیم. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «کسی که یک آیه از قرآن را به‌خوبی گوش کند، چیزی را به دست می‌آورد که اگر کوهی از طلا به او داده می‌شد، به دست نمی‌آورد.»

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، قرآن در روز قیامت به صورت شخص بسیار زیبارویی در می‌آید و از کنار مؤمنان، شهدا و حتی پیامبران و فرشتگان می‌گذرد و در والاترین جایگاه قرار می‌گیرد و با اجازه‌ی خداوند، کسانی را که در دنیا آن را می‌خواندند و دستورهایش را به کار می‌بستند و گاهی برای آن به رنج و سختی می‌افتادند و در شب و روز با آن انس داشتند، شفاعت می‌کند. خدا نیز شفاعت او را می‌پذیرد، و به خاطر او، بهشت و نعمت‌های جاودان آن را نصیب دوستان قرآن می‌فرماید. بنابراین باید قدر این کتاب والامقام را بیشتر بدانیم تا فردای قیامت در شمار دوستان او شناخته شویم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِنْفَالِ قُلِ الْاِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ

از تو در باره‌ی (حکم) انفال (یعنی اموال عمومی و غنایم جنگی) می‌پرسند. بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. بنابراین
وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ
اگر ایمان دارید، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و (اختلافات و دشمنی‌های) بین یکدیگر را اصلاح کنید و از

مُؤْمِنِينَ ۱ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ

خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ۱. مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه از خدا یاد شود، دل‌هایشان به هراس

قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

می‌افتند، و هنگامی که آیاتش بر آنان خوانده شود، (آن آیات) بر ایمانشان می‌افزاید و فقط بر پروردگارشان

يَتَوَكَّلُونَ ۲ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

توکل می‌کنند؛ ۲ هم‌آنان که نماز را کامل و بی‌نقص به جای می‌آورند و از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم، انفاق

يُنْفِقُونَ ۳ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ

می‌کنند. ۳. به راستی مؤمنان حقیقی، آنان‌اند. ایشان در چهار (رحمت) پروردگارشان درجاتی (والا) و آمرزشی (بزرگ) و روزی

رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۴ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ

از زمین‌های درند. ۴ (گروهی از مؤمنان، از حکم انفال ناراضی‌اند؛ همچنان‌که (زمان) بیرون فرستادن تو از خانه‌ات توسط

بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكُرِهُونَ ۵

پروردگارت (برای رهبری سپاه در جنگ بدر)، در حالی که سرسرحق بودی، (بیز) گروهی از مؤمنان (از فرمان خدا) ناخشنود بودند. ۵

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ

پس از آشکار شدن حق (بودن انگیزه‌های رفتن به جنگ، باز هم) با تو در باره‌ی آن بحث و جدل می‌کنند. (چنان ترسیده‌اند که)

وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۶ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا

گویی نظاره‌کنان به سوی مرگ رانده می‌شوند. ۶ زمانی را یاد کن که خدا به شما وعده داد که (دوایی‌های) یکی از آن دو گروه

لَكُمْ وَتَوَدَّدُونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ وَ يُرِيدُ

(تجاری یا نظامی) برای شما خواهد بود؛ در حالی که شما دوست داشتید (کاروان تجاری) غیر مسلح، برای شما باشد، و خدا

اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۷

می‌خواهد حق را با وعده‌هایش (در مورد یاری پیامبران و مؤمنان)، ثابت و پایدار کند و ریشه‌ی کافران را (از بیخ و بن) ببرد. ۷

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۸

(آری) هدف این است که حق را پایدار کند و باطل را نابود کند؛ هر چند گناهکاران خوش نداشته باشند. ۸

۲ تا ۴. مؤمنان حقیقی: شاید تا به حال این جملات را زیاد شنیده باشید: فلانی، شخص باایمانی است؛ ایمان او قوی و محکم است؛ او حقیقتاً ایمان دارد. به راستی اما ایمان چه کسانی قویست و چه اشخاصی واقعاً ایمان دارند؟ آیا هر کسی که ادعای ایمان و خدا ترسی داشته باشد، مؤمن است؟ از آن مهم‌تر، آیا ایمان خود ما، ایمانی حقیقیست؟ خداوند در آیات قرآن، نشانه‌هایی برای افراد باایمان مشخص کرده که با توجه به آن نشانه‌ها می‌توان مؤمنان راستین را شناسایی کرد.

در این سه آیه، پنج ویژگی اساسی اهل ایمان ذکر شده است که با آن‌ها می‌توان عیار ایمان افراد را به خوبی تعیین کرده، مؤمنان خالص را از مؤمنان تقلبی جدا کرد:

۱- خدا ترسی: مؤمنان حقیقی، کسانی هستند که خدا را می‌شناسند و می‌دانند که او بسیار بزرگ و والامقام است. به همین سبب، شکوه و عظمت او در دل‌هایشان جای گرفته، و هرگاه از آن قدرت بی‌نهایت یاد می‌شود، دل‌هایشان از ترس به لرزه می‌افتد؛ البته ترسی که مژهری درک عظمت خداوند است. از سوی دیگر، آنان می‌دانند که پس از زندگی کوتاه دنیوی باید در دادگاه عدل الهی حضور یابند و پاسخ‌گوی اعمال و کردارشان باشند. به همین سبب، پیوسته به این فکر مشغول‌اند که مبادا به وظایفشان کامل عمل نکرده باشند. بنابراین هنگامی که نزدشان از خدا یاد شود، دل‌مشغولی‌شان چند برابر می‌شود. ۲- زیاد شدن ایمان با شنیدن آیات قرآن: مؤمنان راستین در قبال آیات پندآموز قرآن بی‌تفاوت نیستند؛ بلکه هرگاه آیات قرآن خوانده شود، با تمام وجود به آن گوش می‌سپارند، و در پرتو این توجه، ایمانشان زیادتر می‌شود و به سخنان خدا یقین بیشتری پیدا می‌کنند. ۳- توکل: بینش اهل ایمان، والاتر از آن است که در زندگی خود، به مخلوقات ضعیف و ناتوان تکیه کنند؛ بلکه آنان با شناخت خدای یگانه به خوبی دریافته‌اند که تمام اسباب و علل در جهان هستی، به خواست و اراده‌ی او تأثیر می‌گذارد، و بر همین اساس، با این‌که خود برای سامان دادن به زندگی‌شان می‌کوشند، کارهایشان را به خدا می‌سپارند و از او یاری می‌خواهند و بر او توکل می‌کنند. ۴- نماز: نماز، برترین عمل یک مسلمان است و جایگاه ویژه‌ای در زندگی آنان دارد. مؤمنان کاملاً مراقب‌اند که نمازهایشان را در اول وقت و دقیق و کامل به جا آورند. ۵- انفاق: یکی دیگر از ویژگی‌های مؤمنان راستین، توجه به بندگان خدا و برآوردن نیازهای آنان است. مؤمنان حقیقی، علاوه بر پرداخت زکات و واجبات مالی دیگر، بخشی از اموالشان را صدقه می‌دهند و به دیگران کمک می‌کنند، و بدین ترتیب، برای اصلاح وضعیت جامعه و ریشه‌کنی فقر از آن می‌کوشند و در آخرت نیز از پاداش بزرگ انفاق بهره‌مند می‌شوند.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ

زمانی (را یاد کنید) که با تضرع و زاری از پروردگارتان کمک خواستید، و پروردگارتان، دعای شما را اجابت کرد

بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ

که «من با هزار فرشته‌ی پی‌درپی، شما را یاری می‌کنم». ۹ (البته) خدا این (یاری) را فقط مژده‌ای برایتان

وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

قرار داد و برای این‌که دل‌هایتان آرامش یابد، و یاری (حقیقی)، تنها از سوی خداست؛ زیرا خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ

شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۱۰ زمانی (را یاد کنید) که برای ایمنی و آرامش، آن خواب سبک‌را

عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ

بر شما چیره کرد و از آسمان، آبی بر شما فرو فرستاد تا شما را با آن پاک کند و آلودگی (جنابت

رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ

و وسوسه‌های) شیطان را از شما بزدايد و دل‌هایتان را محکم و گام‌هایتان را استوار کند.

﴿١١﴾ إِذْ يوحى رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ

۱۱ زمانی (را یاد کن) که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم. بنابراین، مؤمنان را استوار و

ءَامِنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا

مقاوم بدارید. قطعاً در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم. پس بر بالای گردن‌ها یعنی بر مغزها و

فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

سر‌هایشان) ضربه فرود آرید و همه‌ی انگشتان‌شان را ببرید (و دست و پاهایشان را قطع کنید). ۱۲ این (کیفر)،

شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ

بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبرش به مخالفت برخاستند، و هر کس با خدا و پیامبرش به مخالفت برخیزد،

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَلِكَمُ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ

خداوند (و او) به سختی مجازات می‌کند. ۱۳ این (مجازات) را بچشید؛ همراه عذاب آتشی که کافران (در آخرت)

عَذَابِ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ

خواهند داشت. ۱۴ ای مسلمانان، هنگامی که با لشکر کافران در حال پیش‌روی روبه‌رو می‌شوید، به آنان پشت نکنید و پا به

كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَنْ يُولِهِمْ

فرار نگذارد، ۱۵ هر کس که در آن زمان (به دشمن) پشت کند و پا به فرار بگذرد، بی‌شک گرفتار خشمی (بزرگ) از سوی

يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ

خدا می‌شود و جایگاهش جهنم است، و چه فرجام بدی‌ست؛ مگر این‌که (عقب‌نشینان) به قصد کناره‌گیری

فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

برای جنگی (مجدد) یا به منظور پیوستن به گروهی (دیگر و ادامه‌ی نبرد) باشد (که در آن صورت، ایرادی نیست). ۱۶

۹ تا ۱۱. نکات آموزنده‌ای از جنگ بدر: دوران رسالت پیامبر اسلام ﷺ، بیست‌وسه سال طول کشید. از این مدت، سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه سپری شد. به گواهی تاریخ، در ده سال پس از هجرت، بیش از هشتاد جنگ برای پیامبر ﷺ و مسلمانان پیش آمد. در میان آن جنگ‌ها، دو جنگ بدر و احد، به سبب وضعیت حساس مسلمانان و نخستین تجربه‌ی پیروزی و شکست ایشان، اهمیت زیادی دارد و مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. قرآن نیز در مورد هیچ جنگی به اندازه‌ی این دو جنگ سخن نگفته است. این آیات، به برخی از حوادثی اشاره می‌کند که پیش از جنگ بدر رخ نمود، و لطف و امداد الهی در آن ساعات سخت را به یاد مسلمانان می‌آورد. در ماه رمضان سال دوم هجرت، مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ و به تلافی غارت اموالشان در مکه توسط کافران قریش، برای مصادره‌ی کاروان تجاری آنان، از مدینه به سمت دریای احمر حرکت کردند؛ اما کاروان تجاری، اهل مکه را از لشکرکشی مسلمانان آگاه کرد و خود در حالی به مکه رسید که لشکر قریش برای نبرد با مسلمانان به سوی مدینه حرکت کرده بود. مسلمانان که از لشکرکشی قریشیان خبر نداشتند، ناگاه در کنار چاه‌های بدر (حدود ۱۶۰ کیلومتری مدینه) با لشکر هزار نفری و مجهز کافران مواجه شدند؛ در حالی که آنان تنها سیصدوسیزده نفر بودند و برای جنگیدن آمادگی نداشتند. به همین سبب، دست به سوی آسمان بلند کردند و از پروردگارشان یاری خواستند. پیامبر ﷺ نیز از سوی خدا به آنان وعده‌ی یاری داد و فرمود که خداوند در ابتدا هزار فرشته، و پس از آن، دو هزار فرشته‌ی دیگر را برای یاریشان فرو می‌فرستد. شبی که فردای آن، جنگ بدر اتفاق افتاد، شبی به‌یاد ماندنی بود. در حالی که مسلمانان نگران شمار زیادتر لشکر کافران و تسلیحات آنان بودند، خداوند خواب سبکی را بر چشمانشان افکند و به آنان آرامش و امنیت بخشید. پس از آن خواب نیز باران خوبی فرو فرستاد تا مسلمانان از آن بنوشند و خود را با آن بشویند؛ زیرا کافران، چاه‌های بدر را تصرف کرده و آب را بر مسلمانان بسته بودند. همچنین باعث شد که زمین سمت مسلمانان که ریگ‌زار بود، محکم شود و پای آنان در شن فرو نرود. سرانجام وعده‌ی پیامبر تحقق یافت و فرشتگان به یاری مسلمانان آمدند و دل‌های آنان را محکم و استوار کردند و ترس را در دل‌های کافران جای دادند؛ تا آنجا که گفته‌اند روحیه‌ی لشکر قریش به شدت در هم شکسته بود و ترس و وحشت در سپاه کفر موج می‌زد. آری، مسلمانان در جنگ بدر بر خدا توکل کردند و گوش به فرمان پیامبر ﷺ سپردند؛ خدا نیز آن گروه اندک را یاری کرد و بر گروه چندبرابری کافران به پیروزی رساند و به تمام مسلمانان در طول تاریخ آموخت که در پیمودن مسیر حق، از فراوانی شیاطین و شیطان‌صفتان نهراسند.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ

(آری، شما آنان را نکشتید؛ بلکه خدا آنان را کشت. و زمانی که خاک و سنگ ریزه‌ها را انداختی، (در حقیقت، این) تو نبودی که انداختی؛

وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا

بلکه خدا انداخت، (و چشم همه‌ی دشمنان، پر از خاک شد). و (این‌ها همه برای رسیدن به اهداف مهمی بود؛ از جمله) برای این که مؤمنان را

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَالِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مَوْهِنٌ كَيْدِ

با آزمونی نیکو از جانب خویش آزمایش کند. خداوند، بسیار شنوا و داناست. ۱۷ (هدف) این است و خداوند، نیرنگ کافران را سست (و بی اثر)

الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ

می‌کنند. ۱۸ (ای مشرکان)، اگر خواستار داوری (خدا و معلوم شدن حق و باطل) هستید، (که با پیروزی مسلمانان، پاسخ) داوری برایتان آمد، و

تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ

اگر (از نیرنگ و حيله) دست بردارید، برایتان بهتر است، و اگر (باز هم به حيله گری خود) بپز گردید، ما (نیز به نقش بر آب کردن نقشه‌هایتان)

عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾

باز می‌گردید، و گروه شما هر چند انبوه (هم) باشد، به هیچ وجه سودی به حالتان نخواهد داشت؛ (زیرا) خدا با مؤمنان است. ۱۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنهُ

ای مسلمانان، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که (سخن حق را از پیامبر) می‌شنوید،

وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ

به او پشت نکند. ۲۰ مانند کسانی نباشید که گفتند «شنیدیم»؛ حال آن‌که (در حقیقت)

لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ

می‌شوند. ۲۱ بدترین جنبندها در نظر خدا، افرادی هستند که در برخورد با حق، کر و لال هستند؛ همانان که عقل خود را

الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ

به کار نمی‌گردند. ۲۲ اگر خداوند، خیری در آنان سراغ می‌داشت، حتماً (سخن حق را) به گوش آنان می‌رسانید (تا آن را بفهمند و بپذیرند)،

وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

و اگر (هم حق را) به گوششان می‌رساند، حتماً روی گردان می‌شوند، و (البته آنان، بنا به عادت) روی گردان هستند. ۲۳ ای مسلمانان، در

آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

آن زمان که خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا می‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد، به (دعوت) آنان

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ

پاسخ (مثبت) دهید، و بدانید که خدا میان انسان و قلبش حایل است و شما (در قیامت) جمع و فقط به سوی

تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا

دادگاه او روان خواهید شد. ۲۴ خود را از شر فتنه‌ای حفظ کنید که تنها دامن ستمگران

مِنْكُمْ خَاصَّةٌ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

شما را می‌گیرد، و بدانید که خداوند به سختی مجازات می‌کند. ۲۵

۲۵. بلایی که تر و خشک را با هم می‌سوزاند: از گذشته تاکنون، جوامع دچار بلایای طبیعی گوناگونی مانند قحط، سیل، زلزله و... شده‌اند. گاهی هم بلایای اجتماعی بر سرشان فرود آمده و جامعه‌شان دچار مصیبت‌هایی مانند جنگ یا تفرقه شده است. این آیه به برخی بلایای اجتماعی خاص اشاره می‌کند که جامعه‌ی انسانی را به نابودی می‌کشاند و تر و خشک را در خود می‌سوزاند. آن مصیبت بزرگ، ممکن است وضعیّت نابسامان اجتماعی باشد که در پی مخالفت با پیشوای برحق مسلمانان به وجود می‌آید؛ پیشوایی که از سوی خدا برای رهبری امت تعیین شده است و هیچ‌کس حق تغییر او و مخالفت با وی را ندارد. آری، خدای بزرگ، از روی لطف و مهربانی، رهبرانی برای مردم قرار داد که از هر عیب و بدی پاک بودند و می‌توانستند امت اسلامی را به بهترین وضع زندگی در دنیا و آخرت برسانند، و به مردم هشدار داد که از مخالفت با آنان بپرهیزند. اسفانگیز این که امت اسلامی به توصیه‌ی پیامبر ﷺ در مورد جانشین پس از ایشان بی‌توجهی کردند و جامعه‌ی اسلامی را به گرداب حوادث تلخی افکندند؛ حوادثی که مسلمانان قرن‌هاست تاوان سنگین آن را می‌پردازند. یکی از آن حوادث دردناک، ماجرای خونین کربلاست؛ که در آن، پیش‌چشمان حیرت‌زده‌ی تاریخ، جگرگوشه‌های رسول خدا ﷺ و یاران فداکار او را مدعیان پیروی از اسلام به فجیح‌ترین صورت ممکن کشتند، و عواقب آن همچنان دامن‌گیر امت اسلامی‌ست. پس از آن فاجعه، لشکریان یزید به قصد سرکوب مردم مدینه، به آن شهر مقدّس حمله کردند و هزار نفر را در بیرون شهر به قتل رساندند، و پس از آن، به دستور یزید، به مدّت سه روز، جان و مال و ناموس مردم شهر پیامبر ﷺ برای لشکریان متجاوز مباح شمرده شد! سپس به قبله‌گاه مسلمین یورش بردند و با سنگ‌انداز به خانه‌ی خدا حمله کردند. این تنها بخش کوچکی از حوادث تکان‌دهنده‌ی تاریخ است که مسلمانان به سبب انحراف از خط ولایت و رهبری امامان معصومین علیهم‌السلام، به آن دچار شدند. در روایت تکان‌دهنده‌ای از دانشمندان اهل سنت می‌خوانیم: «هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: کسی که پس از وفات من در مورد جانشینی‌ام به علی بن ابی‌طالب ظلم کند، چنان است که نبوت من و نبوت تمام پیامبران پیش از مرا انکار کرده باشد.» به راستی اگر پیشوایان برحق پیامبر ﷺ، رهبری امت را به دست می‌گرفتند، اکنون جامعه‌ی اسلامی چه وضعیتی داشت؟ این آیه، هشدار به تمام جوامع در طول تاریخ است. امروزه نیز اگر امت اسلام با تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، و بیعت با ولایت فقیه که ادامه‌ی ولایت اهل‌بیت است، در مسیر صحیح اسلام گام بردارند، هرگز دشمنان اسلام قادر به مقابله‌ی با آنان نخواهند بود؛ و گرنه همان فتنه‌ها و بلایای تاریخی تکرار خواهد شد.

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ

زمانی را یاد کنید که شما اندک و در زمین (مگه) به سبب ضعف و فقرتان تحت فشار بودید؛ به طوری که

اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَاُولَئِكَمُ وَاَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ

می ترسیدید مردم (کافر) شما را بسرعت بگیرند (و نابود کنند)؛ پس (خدا) به شما پناه داد و با یاری اش شما را

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

نیرومند کرد و از چیزهایی پاکیزه روزی تان داد. باشد که سپاسگزاری کنید. ۲۶ ای مسلمانان، به خدا

ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمْنِيَكُمْ وَ أَنْتُمْ

و پیامبر خیانت نکنید و در امانت های خود (نیز) خیانت نوزید؛ در حالی که می دانید که (این کار چقدر

تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

زشت است). ۲۷ بدانید که اموال و فرزندان شما صرفاً (وسیله ای) آزمایش (شما) هستند و (این)

وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ

خداست که پاداشی بزرگ نزدش وجود دارد. ۲۸ ای مسلمانان، اگر خود را از (خشم) خدا در امان

تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

نگه دارید، برایتان نیروی تشخیص (حق از باطل) را قرار می دهد و گناهان تان را می پوشاند و شما

وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَ إِذْ يَمْكُرُ

را می آموزد (آری)، خداوند، لطف و عنایت بزرگ دارد. ۲۹ زمانی (را یاد کن) که کافران در برهه ی تو

بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ

نیرنگ می کردند تا تو را در بند کشند، یا به قتل رسانند، یا (از شهر) بیرون کنند. (آری) نیرنگ می سازند،

وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذْ اتَّكَلَىٰ

و خدا (نیز) ترفندی به کار می برد. خداوند، بهترین ترفندها را به کار می برد. ۳۰ هنگامی که (قرآن) برایشان

عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا

خوانده می شود، می گویند: «به خوبی شنیدیم؛ چیز مهمی نیست». ما (نیز) اگر بخواهیم، حتماً مانند

إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ

آن را می گویم. این فقط افسانه های باطل پیشینیان است. ۳۱ زمانی (را یاد کن) که گفتند:

كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنْ

«خدا یا، اگر این (چیزهایی که محمد آورده است)، همان (دین) حق از جانب توست، پس سنگی از آسمان

السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

بر ما بفرستد؛ یا عذابی دردناک بر ما فرود آورد. ۳۲ البته خداوند، در حالی که تو در میان شان هستی، قصد

وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

ندارد آنان را عذاب کند، و در صورتی که آنان طلب آموزش کنند، خدا عذاب شان نخواهد کرد. ۳۳

۲۹. میوهی شیرین درخت تقوا: یکی از توانایی‌هایی که انسان برای زندگی خوب در جامعه و پیشرفت و سعادت نیاز دارد، قدرت تشخیص بدی و خوبی، حق و باطل، مفید و مضر، و دوست و دشمن است. در هر جامعه‌ای، سنی را سنّ رشد و بلوغ عقلی می‌دانند. پس از آن، به افراد آزادی انتخاب داده می‌شود، و آنان بر اساس فهم و درکشان رأی می‌دهند، معامله می‌کنند، همسر انتخاب می‌کنند و برای اشتباهاتشان مجازات می‌شوند. اگرچه همه‌ی انسان‌های عاقل و بالغ در انتخاب کردن آزاد هستند، واقعیت نشان می‌دهد که گاهی عواملی بر عقل و درکشان سایه می‌افکند و اختیارشان را آلوده می‌کند. از همین رو می‌بینیم که بسیاری از مردم، به دام حکم‌رانان شیطان صفت می‌افتند و با انسان‌های دلسوز مخالفت می‌کنند و جای حق و باطل و دوست و دشمن را تغییر می‌دهند. مطالعه‌ی احوال چنین مردمی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل نفهمیدن حقیقت، بی‌توجهی آنان به فرمان خدا و پیروی از هوای نفس و منافع شخصی‌شان بوده است؛ زیرا هواپرستی و پیروی از هوای نفسانی، چشم جان انسان را کور می‌کند و قدرت درک حقیقت را از او می‌گیرد و مهم‌ترین هدف زندگی او را رسیدن به لذّات و خواسته‌های زودگذر قرار می‌دهد. خداوند در این باره فرموده است: «آیا دیده‌ای کسی را که خدای خودش را هوای نفسش قرار داده و خداوند او را با آگاهی از این‌که شایسته‌ی هدایت نیست، گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است تا حقیقت را نفهمد؟ با این حال، غیر از خدا چه کسی می‌تواند او را هدایت کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟» در نقطه‌ی مقابل هواپرستی اما تقوا و پرهیزکاری موجب ایجاد روشن‌بینی و قدرتی در وجود انسان می‌شود که بدون توجه به منافع و لذّات‌های زودگذر می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و در دام باطل نیفتد. این همان حقیقتی است که خدا در این آیه به مسلمانان می‌فرماید؛ این‌که اگر آنان تقوا پیشه کنند و در پی جلب خشنودی خدا و حفظ خود از خشم او باشند، خدا چراغی در وجودشان روشن می‌کند که در تاریکی‌های جهل و نادانی، راه خود را به وسیله‌ی آن به‌خوبی پیدا می‌کنند و تفاوت حق و باطل را می‌فهمند. این حالت روشن‌بینی و بصیرت، یکی از بزرگ‌ترین نتایج ایمان و پرهیزکاری است که صف انسان‌های باایمان و پرهیزکار را از افراد کافر و بی‌تقوا جدا می‌کند، و اگرچه هر دو گروه در ظاهر مانند هم زندگی می‌کنند، تفاوتشان مانند تفاوت مردگان و زندگان است. قرآن کریم در این باره چه زیبا فرموده است: «آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم تا در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی‌های جهل و گمراهی به سر می‌برد و از آن بیرون نمی‌آید؟ بدین‌سان، شیطان کارهای کافران را در نظرشان زیبا جلوه می‌دهد تا آنان تفاوت خوب و بد را نفهمند.»

وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ

چرا خدا عذابشان نکند؟ حال آن که ایشان، (پیامبر و مؤمنان را) از (ورود به) مسجد الحرام

الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاءُؤُمُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ

باز می‌دارند؛ در حالی که سرپرستان (مسجد الحرام) نیستند. سرپرستان آن صرفاً پرهیزگارانند؛

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ

ولی بیشترشان نمی‌دانند. ۳۴ دعا و نمازشان در کنار خانه (ی خدا، به جای تسبیح خدا

الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاةً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

و نیایش)، فقط سوت کشیدن و کف زدن بود؛ بنابراین، به سزای کفرتان، عذاب را

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

بچشید. ۳۵ کافران، اموالشان را هزینه می‌کنند تا (مردم را) از راه خدا بزدارند. پس به زودی

لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ

آن را (بدین صورت) هزینه خواهند کرد، و آنگاه به ضرر و (مایه‌ی) حسرتشان خواهد

عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ

شد. سپس شکست خواهند خورد. کافران (در آخرت) جمع و فقط به سوی جهنم روان

يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ

خواهند شد. ۳۶ هدف این است که خدا، پلید (های جهان) را از (چیزهای) پاک جدا کند و پلید (ی‌ها)

الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ

را بر یکدیگر قرار دهد و همه را بر هم انباشته کند و (یکجا) در جهنم قرار دهد. آنان (که اموالشان

فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ لِلَّذِينَ

را برای بزدداشتن از راه خدا هزینه می‌کنند، زیان کاران حقیقی‌اند. ۳۷ به کافران بگو: اگر (از کفر و عناد

كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ

خود) دست بردارند، آنچه (تاکنون) رخ داده، آمرزیده خواهد شد، و اگر (به وضعیت سابق) بزاگردند، قطعاً

يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَاتِلُوهُمْ

روش (ما در خصوص یاری مؤمنان و خوار کردن کافران، همان است که بر) پیشینیان جاری شد. ۳۸ با آنان

حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

بجنگید؛ تا زمانی که (دیگر) هیچ شرک و مزاحمتی (از سوی مشرکان) وجود نداشته باشد و دین (رسمی) و

فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾ وَإِنْ تَوَلَّوْا

فراگیر، یکسره برای خدا شود. پس اگر دست برداشتند، خداوند به کارهایشان بیناست؛ ۳۹ و اگر پشت

فَاعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلٰكُم نِعَمَ الْمَوْلٰی وَ نِعَمَ النَّصِيرِ ﴿٤٠﴾

گردند، بدانید که خدا سرپرست شماست. چه سرپرست و یاور خوبی‌ست! ۴۰

۳۹. روزی که اسلام همه جا را فرا می‌گیرد؛ در میان نعمت‌های خدا، هیچ نعمتی به اندازه‌ی نعمت «دین» برای انسان مفید و لازم نیست. دین، برنامه‌ی آفریدگار جهان برای سعادت انسان‌هاست. دین به انسان‌ها می‌آموزد که از کجا آمده‌اند، در کجا زندگی می‌کنند، برای چه آمده‌اند، هدفشان از زندگی چیست و چگونه می‌توانند به آن هدف والا دست پیدا کنند. به همین سبب، بزرگ‌ترین ستم را کسانی به انسان‌ها می‌کنند که دین خدا را نمی‌پذیرند و مردم را از پذیرش آن منع می‌کنند. خدای بزرگ، پیامبر خویش را مأمور فرمود که برنامه‌ی زندگی مردم را از طرف او به آنان برساند و ایشان را به اسلام دعوت کند. برخی از مردم، دعوت او را پذیرفتند و برنامه‌ی سعادت خدا را به کار بستند؛ ولی بعضی دیگر از پذیرش آن سرپیچی کردند و حاضر نشدند به یگانگی خدا اقرار کنند، و بدین ترتیب، به بزرگ‌ترین دشمنان انسانیت تبدیل شدند؛ زیرا کفر و شرک، اصلی‌ترین عامل بدبختی انسان است و او را به هلاکت ابدی دچار می‌کند. در حقیقت، چنین افرادی، مانند غده‌ی سرطانی در بدن هستند که اگر از آن جدا نشوند، تمام بدن را از کار می‌اندازند. به همین سبب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان مأمور شدند که با دشمنان سعادت بشریت برخورد کنند، و اگر آنان حاضر به پذیرش اسلام نشدند، ایشان را از صحنه‌ی روزگار براندازند و انسان‌ها را از شرشان خلاص کنند. این جنگ و مبارزه، از دوران پیامبران گذشته تا عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از آن زمان تاکنون ادامه دارد و با ظهور آخرین پیشوای آسمانی، به نتیجه‌ی کامل خود خواهد رسید.

آری، دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دورانی است که برنامه‌ی آسمانی خدا، تمام زمین را فرا می‌گیرد و مردم این سیاره‌ی خاکی، از شر کفر و کافران خلاص می‌شوند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت در تفسیر این آیه فرموده است: «تفسیر نهایی این آیه، هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را دریابند، حقیقت این آیه را خواهند دید. به خدا سوگند، در آن موقع، دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم به تمام نقاطی که شب، پوشش آرام‌بخش خود را بر آن می‌افکند، خواهد رسید؛ تا این که در سرتاسر زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند.» بنا بر روایات معصومین علیهم السلام، در آن دوران طلایی، مردم طعم آرامش و امنیت حقیقی را می‌چشند و رفاه و ثروت چنان عادلانه بین مردم تقسیم می‌شود که هیچ فقیری باقی نمی‌ماند تا به او صدقه داده شود. در آن روزگار، مردم در پرتو رهبری آن پیشوای الهی، به رشد عقلی و علمی ارجمندی دست پیدا می‌کنند و خُلق و خویشان نیکو می‌شود. بی‌دلیل نیست که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «خوشا به حال کسانی که دوران او را درک کنند!»